

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای اهل ایمان از خدا و رسولش و
اولوالامر (فقهاء و علماء) اطاعت کنید

عقاید اهل سنت و جماعت در ردّ وهابیت و بدعت

تألیف

فخرالمحدثین حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری قدس سره

مقدمه و ترجمه

از

مولانا عبد الرحمن سربازی

مدیر مدرسه عربیه اسلامیة چابهار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي لولاه ما اهتدينا و الصلوة و السلام على سيد الكل من الأنبياء و الرسل و الأئمة الذين بمذاهبهم الحقة اقتدينا نبى الرحمة و سيد الأمة الذى بوسيلته أنزل الله السكينة و الطمانيه فى الدين و التمسك بالكتاب و السنة علينا و ثبتنا عن زلة القدم كلما لاقينا و اعجز عن معارضتنا الفرق الطغاة المحرفين من الضالين و البغاة الغالين فى معارك الكلام اذا التقينا . اللهم صل و سلم و بارك على من أوتى جوامع الكلم و ينابيع الحكم و على آله و أصحابه الذين لم يُسبقوا فى فضائل الخصائل و مكارم الأخلاق و الشيم و لم يدانوا فى ميادين الهمم حتى استنارت بانوار الهداية قلوب الامم و ظهرت المحجة البيضاء للسالكين فى دياجير الظلم .

اما بعد ، خواننده عزيز كتابيکه هم اکنون در اختيار شما است، **المهند على المفند**، يا « **التصديقات لدفع التلبيسات** » که بطور خلاصه «**عقاید اهل سنت**» نام دارد می باشد که نویسنده اش فخرالمحدثین، قطب الواصلین، **حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری** رحمة الله عليه میباشد که از **ابناء دارالعلوم دیوبند** که زمانی مرکز مبارزه با استعمار انگلیس و هر گونه خط مشی انحرافی در ابعاد، مذهبی، سیاسی، فردی، اجتماعی بود از آنجاکه استعمارگران برای مبارزه با این مرکز فرهنگی و علمی در ابعاد وسیعی جامعه مسلمانان شبه قاره هند را از دسائس روباه پیر فرنگ و شیوه های مبارزه با آن آگاه و آماده میساخت ، مؤثرترین حربه برای ضربه زدن به آن تبلیغات سوء را تشخیص دادند و کسانی را که با این مؤسسه به نحوی ارتباط داشتند بویسه ایادی آخوندنما « وهابی » معرفی نمودند تا بلکه بتوانند به این طریق بین ملت مسلمان هند و رهبری آنها که عمدتاً در دست روحانیت وابسته به دیوبند بود شکاف و تفرقه ایجاد نموده نهضت ضد استعماری را از هم بپاشند بر اثر همین تبلیغات سوء مغرضان بود که علماء دیوبند از سوی مذاهب اربعه حرمین شریفین (مکه مکرمه و مدینه منوره) زادالله شرفهما، مورد سئوال قرار گرفتند که آیا شما « وهابی هستید یا سنی » مؤلف نامبرده به نمایندگی از علماء دارالعلوم دیوبند نوشتند که ما اهل سنت و جماعت هستیم و در برخی موارد آنگونه که در سئوالات مرسله از جانب شما عقاید وهابیت عنوان شده با آنها مخالف هستیم و این جوابیه را به امضاء مشاهیر آن زمان در هند رسانیدند و به حرمین ارسال داشتند که پس از دریافت آن، علماء اهل سنت بر

چهار مذهب در حرمین، الأزهر مصر، سوریه و عراق بر آن صحه گذاشتند و تأیید نمودند که تفضیل آنرا در مقدمه ما قرائت خواهید فرمود .
قبل از آغاز اصل کتاب اینجا سه فصل را به رشته تحریر در می آورم (مترجم)

فصل اول

در بیان سخنرانی مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) در لنگره مکّه مکرمه

در ماهنامه انوار مدینه لاهور جلد ۱۵ شماره ۲ ذی قعدة ۱۴۰۶ ص ۲ تا ۲۴:
مولانا قاضی شمس الدین تحت عنوان « معرکه مکّه مکرمه » مینویسد : « **حق** گویی علماء دیوبند در دربار سلطان ابن سعود » سپس چنین ادامه میدهد ، در سال ۱۳۴۳ هجری قمری سلطان ابن سعود بر حجاز مقدس قابض شد و قبه های قبور جنت المعلی و جنت البقیع در حرمین شریفین را منهدم ساخت که بنابر آن مسلمانان عالم شدیداً ناراحت شدند، لذا سلطان نجد در ایام حج سال ۱۳۴۴ هجری قمری موتمری منعقد ساخت که از جانب علماء هندوستان حضرت علامه مفتی محمد کفایت الله صدر جمعیت علماء هند دهلی و حضرت علامه شبیر احمد عثمانی ، علامه سیّد سلیمان ندوی و مولانا محمد علی جوهر و مولانا شوکت علی جوهر و تعداد دیگری از علماء در آن شرکت کردند ، سلطان ابن سعود به ایراد سخن پرداخت و گفت :

الف : ما در فروع اختلافی ائمه اربعه سختگیری نمیکنیم ، لیکن از اصل توحید و تمسک به کتاب و سنت ، هیچ قدرتی نمیتواند ما را جدا سازد چه مردم دنیا راضی شوند یا ناراضی .

ب : یهود و نصاری را ما چرا کافر میگوییم ؟ زیرا آنها غیرالله را پرستش میکنند و با اینهمه چنین می گویند که « **مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى** » یعنی « ما آنها را به این منظور پرستش می کنیم که ما را بخدا نزدیک و مقرب سازند » ، پس کسانی که قبور بزرگان را می پرستند و به سوی آنها سجده می کنند ، همانند بت پرستان ، کافر و مشرک اند .

ج : چون حضرت عمر (رضی الله عنه) اطلاع پیدا کرد که عده ای از مردم در وادی حدیبیه رفته اند در کنار شجرة الرضوان نماز می خوانند ، حضرت عمر

(رضی الله عنه) دستور داد آن درخت را بریدند تا بعدها مردم خدای ناکرده عبادت و پرستش آن درخت را آغاز نکنند .

منظور سلطان از استدلال به این واقعه این بود که منهدم کردن قبّه ها نیز همانند بریدن درخت رضوان است .

علماء هندوستان پس از شور مقرر نمودند که شیخ الاسلام حضرت علامه شبیر احمد عثمانی دیوبندی (رح) به نمایندگی آنها در جواب سخنان سلطان ابن سعود به ایراد سخن پردازد ، آنگاه مولانا عثمانی (رح) به ایراد سخن پرداخت و در آغاز از نحوه پذیرایی و مهمانوازی گرم سلطان تشکر نمود و سپس ارشاد فرمود :

الف : علماء اهل سنت هندوستان با بصیرت تامه تصریح نموده به اتباع کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همه نیروی خود را بکار می بندند ، و واضح میسازند که هرگونه کامیابی منحصر در پیروی کامل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است لیکن درک و فهم مواضع استعمال کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کاری در خور هر کس و نا کس نیست ، بلکه برای رسیدن به آن به رأی صائب و اجتهاد صحیح شدیداً نیاز پیدا میشود .

۱ . رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت زینب (رضی الله عنها) را به نکاح خود در آورد و به این مطلب که مردم از آن چه برداشتی خواهند کرد هیچ التفات نفرمود ؛ اما از این که کعبه مشرفه را منهدم نموده مطابق نقشه ابراهیمی از نو بناء فرماید ، جذبات و برداشتهای مردم جدیدالاسلام را مورد توجه قرار داده امتناع ورزید تا مردمان مغرض نگویند که ببینید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کعبه را منهدم نمود .

بدیهی است ملاحظه تفاوت در این دو قضیه بر اجتهاد مبارک آن حضرت (ص) موقوف است .

۲ . خداوند متعال دستور فرمود :

«با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سختگیر باش» از یک سو مقتضای این فرمان الهی آن است که بر کفار و منافقان سختی معمول داشته شود ولی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جنازه رئیس منافقین عبدالله بن ابیّ نماز خواند .

و هنگامیکه صحابه کرام (رض) پیشنهاد نمودند که باید منافقین کشته شوند ، پیامبر خدا (ص) قبول نفرمود « **خَشِيَهُ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ** » از بیم آنکه مبادا مردم بگویند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یارانش را می کُشد ؛ در حالیکه این هر دو موضوع بظاهر با مفهوم **وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ** مطابقت ندارد .

پس برای فهمیدن این تفاوت نیز به نظر مجتهدانه نیاز پیدا میشود که کاری در خور من و شما نیست ، برای اظهار نظر در چنین موارد تفقه عمیق و بصیرت مجتهدانه مورد نیاز است تا دانسته شود که بمقتضای چه نصی کجا عمل کرده می شود و چگونه عمل می شود ، این امریست مربوط به تفقه و اجتهاد .

ب : در ضمن بیان فرق میان سجده عبادت و سجده تعظیمی را مولانا عثمانی (رح) چنین فرمود :

اگر شخصی قبر یا هر چیزی غیر الله را سجده عبادت کند قطعاً کافر می شود اما ضروری نیست که هر سجده ای حتماً سجده عبادت باشد که شرک حقیقی و شرک جلی است ، زیرا این امکان هم وجود دارد که آن سجده ، سجده تحیت باشد که مقصود از آن رعایت تعظیم فرد دیگری است ، و این نوع سجده تعظیمی در حکم شرک جلی نیست ، البته در شریعت ما قطعاً ناروا است و میتوان مرتکبش را مجازات نمود ، اما نمیتوان چنین شخصی را مشرک قطعی و مباح الدم و المال قرارداد .

در خود قرآن کریم جریان سجده کردن فرشتگان به حضرت آدم (ع) را و سجده کردن برادران و والدین حضرت یوسف(ع) ، حضرت یوسف(ع) را ذکر شده است ، و اکثریت قاطع مفسرین از این سجده ، سجده معروف یعنی پیشانی را بر زمین نهادن مراد گرفته اند و آن را سجده تعظیمی قرار داده اند ، خلاصه اینکه اگر شخصی یک چیزی غیر الله را سجده تعظیمی کند ، در شریعت ما حتماً مجرم و گنهگار میشود ، اما نمیتوان او را مشرک ، کافر و مهدور الدم و المال قرارداد مقصود من از این توضیح طرفداری کسانی که سجده تعظیمی را جایز میدانند ، نیست بلکه مقصود من بیان امتیاز و فرق بین این دو نوع سجده است .؛ مسئله دیگری که باید بیان شود موضوع هدم قُبّه ها است که ما هدم قباب را هم کاری صحیح نمیدانیم .؛ امیر مؤمنان ولید بن عبدالملک عبثمی (اموی) به حاکم مدینه حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح) که حجره های اُمّهات المؤمنین را منهدم ساخته مسجد نبوی را توسعه دهد ،

حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح) در ضمن منهدم کردن حجره ها چون حجرهٔ اُم المؤمنین حضرت عایشه صدیقه (رضی الله تعالی عنها) را نیز منهدم ساخت که بر اثر آن قبرهای مقدس رسول خدا (ص) و حضرت صدیق اکبر (رض) و حضرت فاروق اعظم (رض) ظاهر و منکشف شدند در آن موقع عمر بن عبدالعزیز (رح) چنان بگریه در آمد که هرگز با چنین وضعی گریه نکرده بود با اینکه دستور هدم حجره ها نیز را خودش داده بود، پس از آن دستور داد تا حجره سیده عایشه (رض) ساخته شود و دوباره ساخته شد .

با این توضیح نیز هدفم ترقیب برای ساختن گنبد بر قبرها نیست ، بلکه مقصودم بیان این مطلب است که موضوع قبور اعظم در قلوب مردم تأثیر و ارتباط دارد ، چنانکه از گریه بی اختیار حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح) در آن موقع و از نارضایتی مردم جهان اسلام از جنابعالی در این موقع این مطلب ظاهر است .

ج : حضرت عمر (رض) برای قطع آن درخت بعلت احساس این خطر دستور داد که مبادا در ازمنهٔ بعد جاهلان پرستش آن را شروع کنند ؛ بیعت الرضوان در سال شش هجری واقع شده بود ، و رحلت جانگداز پیامبر (ص) در سال یازده هجری بوقوع پیوست ، بعد از آن حضرت (ص) ، دو سال و نیم زمان خلافت خلیفهٔ اول (رض) هم گذشت ، اما تصور بریدن آن درخت نه برای پیامبر (ص) پیدا شد و نه برای صدیق اکبر(رض) ، سپس خلافت راشده حضرت عمر (رض) آغاز شد ، اما این امر نیز متعین نیست که حضرت عمر (رض) در چندمین سال خلافت ده ساله خود ارادهٔ بریدن آن درخت را فرمود ، گرچه این صوابدید حضرت عمر (رض) یقیناً صحیح بود . اما این گنبدها از قرنهای پیش بوده و در این قرن چهاردهم نیز هیچ کسی دیده نشد که آنها را پرستش کند ؛ اما ادای نماز در آنجا ، پس در حدیث معراج آمده است که جبرئیل (ع) در چهار موضع به آن حضرت (ص) پیشنهاد کرد که از براق پیاده شود و نماز بخواند :

اول : در مدینه و گفت این محل ، جای هجرت تو است ؛ **دوم :** بر جبل طور و گفت این موضعی است که خداوند متعال با حضرت موسی (ع) کلام فرموده است ؛ **سوم :** بر مسکن حضرت شعیب (ع) ؛ **چهارم :** در بیت اللحم ، جائیکه

حضرت عیسی متولد شده بود. (سنن نسائی ، کتاب الصلوه ص ۸۰ چاپ ۱۲۹۶ هجری مطبع نظامی کانپور)

۱. پس اگر از رسول خدا (ص) خواسته شد که بر جبل طور نماز بخواند زیرا آن جائیست که خداوند متعال با حضرت موسی (ع) کلام فرموده بود ، چرا ما باید از ادای نماز بر جبل نور که در آنجا اولین وحی الهی بر پیامبر (ص) نازل شده بود بازداشته شویم ؟

۲. اگر بر مسکن شعیب (ع) از پیامبر (ص) خواسته شد که نماز بگذارد ، پس ما اگر در مسکن حضرت خدیجه کبری(رض) که پیامبر(ص) بیست و هشت سال حیات طیبه خود را در آنجا گذرانیده است ، دو رکعت نماز نافله بگذاریم چه اشکالی دارد؟

۳. وقتیکه در بیت اللحم ، در مولد حضرت عیسی (ع) از پیامبر (ص) خواسته شد که دو رکعت نماز بخواند ، چرا اُمت محمدیه از خواندن دو رکعت نماز ، در مولد حضرت نبی اکرم (ص) منع کرده شود؟

در حالیکه طبرانی ، مقام مولد النبى (ص) را «انفس البقاع بعد المسجد الحرام فى مکه» قرار داده است یعنی در مکه مکرمه بعد از مسجد الحرام مقام ولادت نبی اکرم (ص) نفیس ترین بقعه کائنات ارضی ، میباشد .

۴. چونکه در مسکن شعیب (ع) حضرت موسی (ع) پناهگزين شده بود ، از پیامبر (ص) تقاضا شد ، آنجا دو رکعت نماز نفل بخواند ، پس اگر ما در غار ثور ، جائیکه رسول خدا (ص) به مدت سه روز آنجا پناه برده بود ، دو رکعت نماز نفل بخوانیم ، آیا قیامت پیا میشود ؟

با این جواب با صواب و مفصلِ مولانا عثمانی (رح) بر دربار شاهی سلطان بن سعود سکوت مطلق جاری شده بود ، در آخر سلطان بن سعود با این سخن خود را نجات داد که : من بیحد ممنون شما هستم و در سخنان و نظرات جنابعالی رفعت زیاد و بلندی علمی وجود دارد ؛ لذا من قدرت جواب این سخنان را ندارم ، بهترین جواب این تفاسیل را تنها علمای ما میتوانند بدهند و با آنها میتوان این مسائل را حل کرد.

فصل دوم

در بیان مباحثه‌ای که بین مولانا خلیل احمد سهارنپوری (رح) و شیخ الاسلام حکومت آل سعود عبدالله

بن بلهید در حضور سلطان ابن سعود در مسجد نبوی رخ داد.

علت پیش آمدن این مباحثه این بود که بعضی که بعضی اشخاص در روضه مطهره و مواجهه شریفه پیامبر خدا (ص) حاضر شده بجای «اللهم صلّ علی محمد» «اللهم صلّ علی سیدنا محمد» میخواندند که علماء نجدی و کارگزاران پیرو آنها از آن بسختی ممانعت میکردند و به کسی که کلمه «سیدنا» را می گفت ، مشرک و مبتدع میگفتند ، در یکی از روزها چنین اتفاق افتاد که شیخ الاسلام نجدی عبدالله بن بلهید و سلطان ابن سعود در جانبین راست و چپ مولانا سهارنپوری (رح) در مسجد نبوی نشسته بودند ، مولانا سهارنپوری (رح) از شیخ الاسلام پرسید : شما در مورد کلمه « سیدنا » چه میفرمائید ؟

شیخ الاسلام پس از مکث و تدبّر و فکر کردن ، جواب داد : این کلمه در هیچ حدیثی وارد نشده است .

مولانا سهارنپوری (رح) فرمود : در حدیث آمده است شیخ الاسلام پرسید کجا آمده است ؟ مولانا سهارنپوری (رح) فرمود : در حدیث آمده است «أنا سید ولد آدم ولا فخر» شیخ الاسلام و قاضی القضاة عبدالله بن بلهید گفت : آری بدینگونه آمده است ، اما بهمراه نام پیامبر (ص) هیچ کجا نیامده است ، حضرت سهارنپوری (رح) گفت : این کلمه «تعالی» که ما با نام خداوند متعال آنرا بکار میبریم و میگوئیم «قال الله تعالی» آیا این کلمه در قرآن بهمراه نام الله در جایی آمده است ؟

قاضی عبدالله گفت : یقیناً اینگونه در هیچ جائی از قرآن نیامده است ، مولانا سهارنپوری (رح) فرمود : چه کسی خودش میگوید که بهمراه نام من القاب و آداب تعظیم و احترام بکار برید ، اما بمقتضای تہذیب عرف همه ما در میان همدیگر هنگام گفتگو در حدّ شأن و رتبه طرف مقابل ، القاب و آداب شایسته مقام و رتبه او را بکار میبریم ، و اگر چنین نکنیم آن نوعی بدتہذیبی و بدویت بشمار می آید ، اگر با اسم گرامی رسول الله (ص) کلمه «سیدنا» بکار برده شود چه اشکالی دارد ؟ در یک جا از حدیث وقتی **سید ولد آدم** وارد شده است

کافی است :- سلطان این گفتگو را با دقت گوش کرد و شنید و سپس شیخ الاسلام را مخاطب قرار داده از وی پرسید که : آیا ممانعت بکار بردن کلمه «سیدنا» با نام پیغمبر (ص) هم وارد شده است؟ شیخ الاسلام در پاسخ گفت :
نخیر ممانعت در هیچ جائی نیامده است .

آنگاه سلطان گفت : وقتی در یکجا این کلمه بکار برده شده و ممانعت بکار بردن آن هم در هیچ روایتی وارد نشده ، پس بر بکار بردن آن چرا این همه تشدد و سختی اعمال گردد ، تا حدیکه استعمال کنندگان این کلمه را حتی مبتدع و مشرک گفته میشود .

در مقابل این حرفهای سلطان شیخ الاسلام ساکت شد و از روز بعد سلسله مشرک و مبتدع گفتن قطع شد .

تذیل :

تحقیق شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا کاندهلوی (رح) درباره این مسئله

شیخ الحدیث فرمودند : لفظ «سیدنا» در مواضع عدیده ای از قرآن و حدیث وارد شده است ، در مورد حضرت یحیی (ع) جمله **سَيِّدًا وَ حَصُورًا** در قرآن موجود است قصه زلیخا و شوهرش **وَأَلْفَيْنَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ** آمده است ، در حدیث ابن ماجه در دعا حضرت سهیل ابن حنیف خطاب کردن رسول خدا (ص) «یا سَيِّدِي» ثابت است، در صلوات و درود حضرت عبدالله ابن مسعود (رض) در کتاب «عمل الیوم و اللیلة» از امام نسائی (رح) «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ**» آمده است _ درباره حضرت سعد ابن معاذ (رض) خود رسول اکرم (ص) فرمودند «**قوموا إلی سَیِّدکم**» «**ابوبکر سَیِّدنا و اعتق سَیِّدنا**» از سخنان حضرت فاروق (رض) در بخاری موجود است : یعنی ابوبکر (رض) سرور ما است و سرور ما (بلال) را آزاد ساخته است . «**اصابه**» و «**استیعاب**» و «**ادب المفرد**» بخاری «**بل سَیِّدکم عمرو بن جموح**» آمده است و «**إذا نصح العبد سَیِّده**» در اکثر کتب حدیث وارد شده است .

فقیر میگوید در حدیث آمده است : «**لا یقولنَّ العبد ربَّی و لیقل سَیِّدِی**» سنن ابی داؤد باب فی الاکرم و حفظ المنطق ، و در همین باب آمده است «**لا تقولوا للمنافق سَیِّدًا فانه ان یک سَیِّدًا فقد اسخطتم ربکم**» حاکم در مستدرک ؛ حدیثی مرفوع آورده است «**إذا قال الرجل للمنافق یا سَیِّدِی فقد أغضب ربَّه**» مفهوم مخالف این دو حدیث چنین است که بمنافق نباید «یا سَیِّدِی» گفت ، ولی بمؤمن

چنین گفتن جائز خواهد بود ، علیهذا به حضرت پیامبر (ص) «سیدنا» گفتن چه اشکالی دارد. (جام عرفان ، هری پور ، آوریل ۱۹۸۶).

فصل سوم

در بیان آنچه خود را رقم الحروف (مترجم) مشاهده نموده است

راقم این سطور برای بار اول در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی به زیارت حرمین شریفین بمنظور ادای فریضه حج تا امسال بلطف و کرم الهی بارها مشرف شده است ، ولی در هر مرتبه علاوه بر انحطاط اخلاقی و فساد اجتماعی که در بلدین شریفین مملوس و مشهود است و روز به روز در حال پیشروی است ، محو آثار متبرکه نیز آشکارا دیده شده است ، ذیلاً اقلام معدودی را بعنوان نمونه درج می کنیم :

۱- در اولین سفر در سال ۱۳۴۷ ش «بئر خاتم» در مدینه منوره در جانب غربی مسجد قبا موجود بود ، اما بعداً آنجا را داخل خیابان کردند و بطور کلی آثاری از آن نماند .

۲- در سفرهای مکرر بجستجوی «بئرحاء» میپرداختم ، در سال ۱۳۵۹ (ش) براهنمائی یک شخص معمر هندی آنرا پیدا کردم در حالیکه به یک زباله دان تبدیل شده بود .

۳- «بئر عثمان» (رومه) وجوداً تا بحال هست اما داخل یک مؤسسه دولتی و اغلب در ایام حج بروی زائرین دروازه اش بسته و قفل می شود چون زیارت آنرا از بدعات میدانند چنانکه در صفحه ۴۱ دلیل الحاج و المعتمر چاپ سال ۱۴۱۰ هجری توسط ریاست عامه ادارات البحوث العلمیه و الافتاء و الدعوة و الارشاد نوشته شده است .

۴- باغ منسوب به سلمان فارسی را دولت اخیراً خریداری نموده درختهایش را خشکانیده است .

۵- از بقیه آثار متبرکه هفتگانه که در مدینه طیبه بوده است اطلاعی ندارم .

۶- تعدادی از مساجد مثل مشهد حضرت حمزه (رض) و مسجد الفسح و مسجد کنار مرقد حضرت حمزه (رض) در احد معدوم شده اند .

۷- خود میدان اُحد که یادگار معرکه ایمان و کفر بود با برنامه ریزی از حال طبیعی خود تغییر داده شده به شکل بازار در آورده شده ، خیابان و کوچه ها ساخته شده ، مردم اسکان داده شده اند در حالیکه نزدیکتر به محور شهر مدینه و اطراف اربعه آن زمین جهت سُکنی فراوان و خالی موجود است .

۸- مقابر بقیه شهداء اُحد غیر از حضرت حمزه(رض) و عبدالله بن جهش (رض) و حضرت مصعب بن عمیر (رض) که در محوطه ای دیگر بجانب پوزه غربی کوه اُحد در جانب غرب مقبره حضرت سیدنا حمزه(رض) هستند طوری پنهان داشته شده اند که تا سالها علی رقم تلاش و تتبع نتوانستم آن محل را پیدا کنم ، تقریباً در سال ۱۳۵۸ ش بود که توسط شخص معمری پاکستانی به آنجا راهنمائی شدم .

۹- در مکه مکرمه تا قبل از سال ۱۳۶۵ ش در هر دفعه برای یافتن مسجد محصب همواره تلاشهای طاقت فرسایی بخرج میدادم موفق نمیشدم بالاخره در سال ذکر شده فوق بنحوی عجیب به آنجا راه یافتم و پیدایش کردم ولله الحمد.

۱۰- با مولدِ نبی اکرم(ص) طوری عمل شده است که بجز کسانی که بطریق نقل و روایت دیده اند به دیگران نشان بدهند کسی از خود نمیتواند آنرا بشناسد .

۱۱- خانه حضرت خدیجه کبری (رض) تا بحال برایم مجهول است ، با وجود تفحص و تلاش به آن راه نیافتم سالها قبل یک محل منهدم شده ای را نشان میدادند که در این حدود است ولی از سال ۱۳۶۸ ش کلیه آن منطقه تخریب و در قسمتی از آن برای نمازخانه جزء توسعه بدون سقف حرم آماده کرده شده است و در قسمتی دیگر توالی و دستشویی ساخته شده . والله اعلم که بیتِ سیده خدیجه (رض) در کدام یک از این دو نقطه قرار گرفته است **اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ .**

۱۲- با مزارهای صحابه و اهل بیت در جنتِ المعلی و جنتِ البقیع طوری رفتار شده است که حتی برای اهل علم و مطالعه هم دیگر قابل شناسایی و تشخیص نیستند.

۱۳- خانه ای که قبر والد حضرت رسول (ص) در آنجا بود ، و خانه حضرت ابویوب انصاری (رح) که تا شش ماه رسول اکرم (ص) آنجا نزول اجلال فرموده بود ، و قبر حضرت سنان بن مالک (رض) نزد دیوار شهر پناه مدینه در غرب مسجد نبوی را که شخصاً دیده بودم با بقایای دیوار شهر مدینه و تعدادی از مساجد دیگر که شرح حال همه بطول می انجامد همه را معدوم و منهدم نمودند .

۱۴- سقیفه بنی ساعده که محل انعقاد اجماع صحابه بر بیعت خلافت بلافصل حضرت ابوبکر صدیق (رض) میباشد و حفظ این اثر باستانی اسلامی بنظر ما از واجبات است ، امروز مجهول و بی نشان است .

۱۵- در مقابل این اعمال ، موسوم کردن یکی از خیابانهای مکه مکرمه بنام «شارع ابی لهب» و بقایای دیوار و آثار قلعه کعب بن اشرف یهودی در بنی قریظه در اطراف مدینه را جزو آثار باستانی مملکت حفظ نمودن از اعجب العجائب است ، تابلو اداره حفاظت از آثار باستانی امروز هم در کنار قلعه مشارالیه منصوب است که برداشتن سنگهای این قلعه و محو آثار پیگرد و مجازات قانونی دارد .

۱۶- اشاعه بعضی منکرات شرعی مثل غنا و موسیقی و پخش فیلمهای مبتذل عریان و نیمه عریان در تلویزیون و نوارهای ویدئو در بلدین مطهرین آشکارا و علنی شده است .

۱۷- در سال ۱۳۵۷ ش در مدینه منوره در ساختمانی که امیر کاروان ما اجاره کرده بود ، صاحب منزل با اهل خانه خود در طبقه اول ساکن شده بود ، در موقع رفت و آمد در نظرهای غیر اختیاری زنها و دخترها با لباسهایی که بدنهایشان را نیمه عریان نشان میداد ، دیده می شدند با یکی از اهل علم آشنا اظهار ناراحتی کردم او اوضاعی ناراحت کننده تر را برایم بیان داشت و گفت این ثمره مسافرتهاى این مردم با خانواده شان به اروپا است.

۱۸- در سال ۱۳۵۷ ش در بازار جده کافه ای در کنار یک شارع الرئیسی (خیابان بزرگ) دیدم که چهاراً و علناً آنجا آبجو نوشیده می شد.

۱۹- در ۱۳۴۷ ش که از راه دبی به ظهران پرواز کردیم و از آنجا زمینی به ریاض و طائف ، به مکه مشرف شدیم غالباً دو روز در خبر ماندیم روزی

برای خرید پتو به بازار رفتیم ، زیرا هوا سرد بود زندهای سر برهنه و سینه
عریان با صورتهای آرایش شده در خیابانها در تردد و رفت و آمد بودند من
از همراهم پرسیدم آیا این زنان کافرند؟ گفت خیر فلسطینی هستند.

۲۰- غالباً در چهارم رمضان المبارک سال ۱۳۶۵ ش بود که از طریق تهران
به دبی و ریاض و جده و از جده به مدینه منوره جهت زیارت مدینه و ادای
عمره پرواز داشتیم ، و هواپیمای ایرانی ، ما را در دبی پیاده کرد پس از توقف
دوازده ساعته در فرودگاه دبی، شب بعد با هواپیمای عربستان سعودی از
دبی به جده پرواز داشتیم و صبح بعد از جده به مدینه منوره با هواپیمائی
دیگر از هواپیمائی سعودی پرواز نمودیم در این هر دو هواپیما مهمانداران
هواپیما زنان کافر هلندی با سرهای برهنه انجام وظیفه می کردند این موضوع
را با یکی از اساتید کلیة الحدیث جامعه اسلامیہ مطرح نمودم و گله کردم .

۲۱- از بند بالا معلوم شد که آن شعار «ممنوع دخول غیر المسلمین» که در
اطراف جاده های منتهی به مکه و مدینه روی تابلوها خوانده می شود یا فقط
در مرحله شعار خلاصه می شود یا فضای بالای حرمین شریفین و خطوط
هوائی آنجا را شامل نمی شود.

۲۲- غالباً در همین سفر بود که موقع مراجعت به جده در اوایل شوال در
منزل یکی از آشنایان پاکستانی که آنجا کار میکند از اینگونه قضایا شکوه
میکردم ، متوجه شدم که آن عزیز، دل پر خونی از این لحاظ در سینه دارد و
به اوضاعی اشاره میکرد که خودش میگفت با توجه به ادب این دیار مقدسه
خجالت می کشم بصراحت بگویم اما در عین حال این مطلب را بصراحت گفت
که زندهای کافر هلندی و کشورهای دیگر را بعنوان خدمتکار به خانه می آورند
و در ضمن بعشق بازی می پردازند - فالی الله المشتکی.

۲۳- در جزوه ها و کتابهاییکه در هر موسم حج بطور رایگان به حجاج
میدهند بصراحت مسائلی که از دیدگاه سایر مذاهب مطرود است نوشته شده
است.

۲۴- رفتن برای زیارت غار حرا و غار ثور در مکه مکرمه بعد از طواف وداع
بر دروازه مسجدالحرام برای آخرین بار در موقع خروج از مسجد نگاه کردن
بسوی بیت الله و دعاء کردن در این موقع و رفتن به زیارت غار کوه احد در
مدینه را جزو منکرات و بدعات میدانند (در صفحه ۴۲و۴۱ دلیل الحاج و

المعتمر). این موارد را از آن جهت نوشتم که مردم عامی و ساده نباید فقط نفس حکومت بر حرمین را تقدسی برای آل سعود و یا هر حاکم دیگر بر آن بقاع ظاهره بدانند بلکه عمل کرد و نحوه رفتار و عقاید و افکار و بینشها باید ملاک سنجش قرار گیرد.

اما خدمات ظاهری آنها در حرمین:

از قبیل اجرای طرح توسعه مسجدالحرام و مسجد نبوی و جاده کشی ها و حفر تونلها و غیره ... اولاً سیاست ملک داری ایجاب می کند که این کارها را انجام دهند بخصوص در یک مملکت مسلمان نشین آنهم برای حرمین شریفین که مرجع مسلمین عالم اند تا مردم علیه آنها شورش و اعتراض دست نزنند. ثانیاً با توجه به منابع سرشار نفت و طلا و معدنیات دیگر آن مملکت و مالیات و عوارض حاصله از ملت و حجاج که حتی کرایه اطاقها و هتل ها و مسافرخانه ها در موسم حج و در ماه رمضان تحت نظارت دولت برای زائرین به سه الی چهار برابر ایام دیگر ارتقاء می یابد. در کنار ولخرجی هائی که خود حکام در داخل و خارج مملکت مثل اروپا و آمریکا و غیرهما و ایادی و اعوان آنها می کنند هنوز هم این خدمات ناچیز می باشد و مخصوصاً در حرم مکی شریف کوتاهیهای احساس می شود که این جزو محل بر شمردن آنها نیست. ثالثاً محاسبه دقیق مصارف جنگ چند روزه با عراق زیر بیرق آمریکا و متحدانش احتمال دارد نشان بدهد که حداقل مصارف یک هفته این جنگ که سعودی متحمل آن شده بمراتب افزونتر از کل مبلغی خواهد بود که بر توسعه مسجدین شریفین در حرمین تا بحال مصرف شده است.

فاعتبروا یا اولی الابصار و السلام علیکم جمیعاً و رحمه الله و برکاته

عبدالرحمن سربازی (مدیر مدرسه عربیه اسلامیة چاهبار) ۱۴۱۲ هجری قمری (۱۳۷۰ هجری شمسی)

المُهَنْد

على
المُفَنْد

عقاید اهل سنت و جماعت

تألیف

فخرالمحدثین حضرت مولانا خلیل احمد سہارنپوری قدس سرہ

ترجمہ

از

مولوی عبدالرحمن سربازی

مدیر حوزہ علمیہ و امام جمعہ اہل سنت چابھار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمده و نصلى على رسوله الكريم

ای علماء کرام و سروران عظام ، عده ای از مردم عقائد وهابی ها را بشما منسوب نموده اند و چند اوراق و جزوه را که بعلت عدم آشنایی ما بزبان آن برای ما نامفهوم بود ، بما ارائه دادند لذا امیدواریم ما را از حقیقت این جریان مطلع فرمائید .وما اینجا درباره مسائلی که مخالفت فرقه وهابیه در آن با اهل سنت به درجه اشتها رسید است از شما سؤال می کنیم .

سؤال اول و دوم

- ۱- نظر شما درباره شد رحال برای زیارت سید کائنات علیه افضل الصلوات و التحیات و علی آله و صحبه چیست؟
- ۲- به نظر شما و اکابر شما از این دو امر کدامیک برای زائر پسندیده تر است؟ که در وقت مسافرت بمنظور زیارت ، نیت زیارت خود رسول اکرم (ص) را داشته باشد یا نیت زیارت مسجد نبی را نیز داشته باشد ؟ در حالیکه عقیده وهابیه اینست که مسافر مدینه منوره جز زیارت مسجد پیغمبر (ص) نیت چیزی دیگر را نکند .

مسلك علماء دیوبند در شریعت و طریقت

جواب

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آغاز می کنم و از او معونت و توفیق را درخواست میکنیم و مهار های تحقیق در قبضه او قرار دارند - بعد از حمد و صلوات و سلام قبل از اینکه جواب را آغاز کنیم ، اولاً باید دانست که ما و مشایخ و همه جماعت ما بحمد الله در فروع مقلد حضرت امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رضی الله تعالی عنه هستیم ؛ و در اصول و عقائد پیرو امام ابوالحسن اشعری و امام ابومنصور ماتریدی رضی الله تعالی عنهما میباشیم و در سلاسل عرفانی صوفیه به سلسه عالیه حضرات نقشبندیه و طریقه زکیه مشایخ چشت و سلسه بهیه

حضرات قادریه و طریقه مرضیه مشایخ سهروردیه رضی الله تعالی عنهم
منسوب هستیم.

روش استنباط و تحقیق

ثانیاً ما هرگز در مسائل دینی بگفتن سخنی مبادرت نمی کنیم مگر زمانی که دلیل آن از کتاب الله ، سنت ، اجماع امت یا نظر امامی از ائمه مذهب در آن مورد نزد ما وجود داشته باشد ، و با این همه مدعی آن نیستیم که از هرگونه خطاء و نسیان در تحریر یا تقریر مبرا و منزّه می باشیم ، علّهذا اگر برای ما روشن شود که در سخنی مرتکب خطائی شده ایم اعم از آنکه خطا در اصول باشد یا در فروع ، هیچوقت احساس شرمندگی و خجالت مانع از آن نخواهد شد که ما از آن رجوع نموده و بازگشت خود را بسوی حق به عموم برسانیم چنانکه از ائمه ما رضوان الله علیهم در اقوال زیادی بوقوع پیوسته و به ثبوت رسیده است حتی از امام حرم الهی پیشوای ما امام شافعی رضی الله عنه هیچ مسئله ای بجای نمانده است که درباره او از آن حضرت دو قول جدید و قدیم منقول نشده باشد ، و همچنین صحابه کرام رضی الله عنهم در مسائل زیادی بسوی قول یکدیگر رجوع فرموده اند ، چنانکه برای متتبع علم حدیث این امر پرواضح می باشد . پس اگر کسی از علماء بر علیه ما مدعیست که ما در حکمی از احکام مرتکب اشتباه شده ایم ، پس اگر آن از مسائل متعلق به اعتقادیات است بر وی لازم است که این امر را با تصریح ائمه علم کلام اثبات کند ، و اگر متعلق به مسائل فروعی باشد پس بر وی لازم است که بنیاد خود را بر اساس راجح ترین قول ائمه مذاهب پایه گذاری کند. بدیهی است در چنین صورتی از ما جز خوبی یعنی پذیرش و اعتراف به حق با دل و زبان و مزید قدردانی و تشکر از صمیم قلب و جوارح چیزی دیگر متوقع نخواهد بود .

کاربرد لقب وهابی در هند

ثالثاً بتحقیق اطلاق لقب وهابی در اصطلاح بلاد هند در اصل بر روی کسی بود که تقلید ائمه رضی الله عنهم را ترک میکرد ، سپس وسعت گرفت و غالب کاربردش بر کسی صورت گرفت که بر سنت سنیه عمل کند و از بدعات سیئه دوری جسته و از رسوم قبیحه اجتناب ورزد ، حتی کار بجائی کشید که در شهر بمبئی و اطرافش چنین شایع شد که هر کس از سجده قبور اولیاء و از

طواف آن مردم را منع کند او وهابی است . حتی گفته شد هر کس حکم حرمت ربا (نزول) را بیان کند او هم وهابی است ، ولوفی الواقع از اکابر اسلام و از اعظام علماء باشد . و تدریجاً کلمه وهابی چنان اتساع یافت که جای یک لفظ فُحش و دشنام را به خود گرفت . بناءً عیله اگر یک نفر از اهل هند به کسی بگوید «وهابی» این بدان معنی نیست که او فاسد العقیده است بلکه بدان معنی است که او سنّی حنفی عامل به سنت و مجتنب از بدعت است که در ارتکاب معصیت و عمل ناروا از خداوند متعال خائف و بر حذر میباشد . و از آنجا که مشایخ ما رضی الله تعالی عنهم در احیاء و زنده داشتن سنت و در فرو نشانیدن و خاموش کردن آتشهای بدعت سعی بلیغ مبذول می داشتند ، لشکریان ابلیس بر آنها غضبناک شدند و بتحریف سخنانشان پرداختند و افتراءات واهی بر آنها بر بستند و آنها را به وهابیت متهم ساختند ، در حالیکه که آنها بمراحل از آن پاک و بدور هستند . بلکه فی الواقع این همان سنت و روش الهی است که در مورد خاصان بارگاه و اولیائش آنرا جاری فرموده است چنانکه خداوند متعال در کتاب خود فرموده است : «و همچنین قرار دادیم برای هر پیغمبر دشمنی از سرکشان انس و جن که وسوسه می افکنند بعضی از آنها بسوی برخی دیگر سخنهای فریبنده برای فریب دادن ، و اگر پروردگار تو میخواست اینکار را نمیکردند پس بگذار آنها را با دروغشان » (آیه ۱۱۲ سوره انعام).

پس هرگاه با پیامبران الهی علیهم السلام اینگونه رفتار شد بالاجبار با جانشینان برحق و قائم مقامان آنان نیز چنین پیش آید . چنانکه حضرت رسول (ص) فرموده است : « ما گروه انبیاء از همه مردم بیشتر مورد بلیات و امتحانات هستیم و سپس هر کس به هر اندازه که با ما مماثل و مشابه تر باشد تا بهره‌شان وافرتر و اجرشان کاملتر باشد ».

پس باید بدانید آنهاییکه در اختراع بدعات منہمک و بسوی شهوات مایل هستند و کسانیکه خواهشات نفسانی را معبود خود قرار داده و خود را در سیاهچال هلاکت انداخته اند همواره بر ما اکاذیب و اباطیل را افتراء و بسوی ما اذلال (گمراهی ها) را منسوب میسازند ، پس هرگاه در محضرتان سخنی بما نسبت داده شد که مخالف مذهب است بسوی آن التفات نکنید و جز حسن ظن چیزی بما روا مدارید ، واگر احیاناً خلجانی در قلب شما رخ داد برای ما بنویسید و ما

حتماً حقیقت حال و واقعیت جریان را برای شما بازگو خواهیم نمود زیرا شما بعقیده ما قطب(مرکز)دایره اسلام هستید.

توضیح جواب سؤال اول و دوم

افضلیت سفر برای زیارت روضه اطهر بعقیده ما و مشایخ ما زیارت

مرقد مطهر سید المرسلین (ص) که روح فدایش گردد ، از عظیمترین قربتها و از مهمترین ثوابها و بزرگترین وسیله برای دستیابی بدرجات بلند میباشد حتی امریست نزدیک بدرجه واجبات ، اگرچه برای رسیدن به آن جز با شدّ رحال(تحمل مشقتهای سفر) و بدون بذل جان و مال چاره ای دیگر نباشد و باید در موقع مسافرت نیت زیارت آن حضرت(ص)را که بر او میلیونها درود و سلام نازل باد ، بکند و در ضمن آن نیت زیارت مسجد آن حضرت(ص) و همچنین نیت زیارت سایر اماکن متبرکه و مشاهد شریفه را نیز بکند ، بلکه اولویت در آن است که علامه ابن الهمام (رح){شارح هدایه} گفته است و آن اینکه باید زائر در موقع مسافرت به تنهایی صرفاً نیت را برای زیارت مرقد مطهر آنحضرت (ص) خالص کند و در آنجا حاضر شود سپس چون در آنجا حضور می یابد بخودی خود زیارت مسجد نبوی شریف نیز حاصل میگردد ، زیرا دراینصورت مزید تعظیم و اجلال آن حضرت(ص)وجود دارد و با این فرمایش آن حضرت(ص) که «هر کسی که به زیارت من بیاید در حالیکه جز زیارت من هیچ کار دیگری او را بدین امر وا نداشته باشد ، بر من ثابت میگردد که در روز قیامت برای او شفاعت کنم» مطابقت دارد . واز عارف سامی مولانا عبد الرحمن جامی (رح) به همین گونه منقول شده است که وی سفر زیارت آن حضرت (ص) را از سفر حج جداگانه اختیار نمود و همین روش با مذهب محبّان صادق ، نزدیک و با شیوه عشاق مناسبتتر است.

جواب از استدلال وهابی ها و اما آنچه فرقه وهابیه با استدلال به این

حدیث شریف که « شدّ رحال نشود مگر به سوی سه تا مسجد »گفته است مسافر بسوی مدینه منوره را نشاید جز از مسجد شریف نیت زیارت چیزی دیگر را بکند ، استدلالی مردود و باطل است ، زیرا در این حدیث دلالت بر منع اصلاً وجود ندارد بلکه بلعکس اگر انسانی صاحب فهم در معنی حدیث دقت نماید بدرستی خواهد دانست که این حدیث با دلالة النص دلیل بر جواز آن

است ، علتی که این سه مسجد را از سایر مساجد و اماکن مستثنی قرار داده است همان فضیلت و برتری مخصوص بخود آنها است و این برتری و فضیلت با مزیت افزون تری در بقعه شریفه (مرقد مطهر نبوی) موجود میباشد زیرا بقعه شریفه و سرزمین مقدسی که با اعضاء مبارکه جسم اطهر جناب رسول الله (ص) تماس حاصل نموده است علی اطلاق از هر چیز دیگری افضل است و حتی بر کعبه مشرفه و بر عرش و کرسی هم برتری دارد چنانکه فقهاء و علماء مذاهب ما رضی الله عنهم به آن تصریح نموده اند - و هرگاه مساجد سه گانه بخاطر فضیلت خاصی که بر سایر مساجد دارند از عموم نهی مستثنی قرار گرفتند پس بدرجه ها اولی که بقعه (مرقد مطهر رسول الله صل الله علیه و سلم) بخاطر آن فضیلت عامه ای که دارد از نهی مستثنی شود - و به تحقیق بهمین نحو که بیان کردیم شیخ ما علامه شمس العلماء العالمین مولانا رشید احمد گنگوهی قدس سره العزیز همین مسئله را با صراحت بیشتری در کتابش «زبدۃ المناسک» که بارها بچاپ رسیده است در فصل زیارت مدینه منوره بیان فرموده است ، و همچنین درباره این موضوع از شیخ المشایخ مولانا مفتی صدرالدین دهلوی قدس الله سره العزیز کتابچه ای وجود دارد که در آن بر فرقه وهابیه و موافقین شان قیامت کبری بپا داشته و به نام «امسن المقال فی شرح حدیث لا تشدّ الرمال» آنرا موسوم فرموده است ، و این کتاب بچاپ رسیده و شائع است و باید به آن مراجعه شود.

تذکر حضرت مولانا اشرف علی تهانوی (رح) می فرماید معنی حدیث (لا یشدّ الرجال الا الی ثلاثه مساجد) این است که به نیت تضاعف صلوات بسوی مسجدی دیگر سفر کردن ممنوع است ، این حدیث با مسئله زیارت قبور هیچ تعلق ندارد .

سؤال سوم و چهارم

۳- آیا جائز است که در حین دعا بر رسول الله (ص) بعد از رحلت آن حضرت (ص) توسل کنند یا خیر ؟

۴ - آیا بنظر شما توسل بسلف صالحین اعم از انبیاء ، صدیقین ، شهداء و اولیاء خداوند جایز است یا خیر ؟

جواب

توسل به انبیاء و صلحاء در دعا جایز است نزد ما و نزد مشایخ ما

توسل به از انبیاء ، صدیقین ، شهداء و اولیاء در دعاها چه در حال حیات آنها و چه بعد از وفات آنها به اینگونه جایز است که در دعایش بگوید « پروردگارا من بسوی تو بفلان بزرگوار توسل می کنیم که در دعا مرا مستجاب و حاجتم را برآری» یا مشابه اینها کلمات دیگر بگوید چنانکه شیخ ما و آقای ما سید محمد اسحق دهلوی (رح) بدان تصریح فرموده و سپس آن را شیخ و مولای ما رشید احمد گنگوهی (رح) در مجموعه فتاوی اش بیان داشته است که در این زمان شائع و منتشر و در دسترس عموم مردم قرار دارد و این مسئله بر صفحه ۹۳ از جلد اول آن موجود است هر کس دوست دارد به آن مراجعه نماید .

سؤال پنجم

۵ - سخن شما در مورد حیات آن حضرت (ص) در قبر شریفش چیست؟ آیا از یک نوع حیات مخصوصی برخوردار است یا همانند عموم مؤمنین حیاتی برزخی دارد؟

جواب

عقیده علمای دیوبند در مسئله حیات انبیاء بعقیده ما و مشایخ ما آن

حضرت (ص) در مرقد مطهرش زنده است و حیاتش مشابه حیات دنیوی است بدون آنکه مکلف باشد و این نوع حیات مخصوص به آن حضرت (ص) و تمام انبیاء علیهم السلام و شهداء می باشد و از نوع حیات برزخی که تمام مسلمین حتی همگی مردمان را حاصل است ، نیست ؛ چنانکه علامه سیوطی در کتابش «ابناء الاذکیاء بحیوة الانبیاء» تنصیص و تصریح نموده فرموده است که شیخ تقی الدین سبکی (رح) گفته است حیات انبیاء و شهداء در قبرهایشان همانند حیات دنیوی شان می باشد و دلیل بر آن نماز خواندن حضرت موسی (ع) در قبرش می باشد . (چنانچه در حدیث وارد شده است . مترجم) زیرا نماز ادا کردن احتیاج به جسم زنده دارد الخ پس با این تصریحات بثبوت پیوست که

حیات آن حضرت (ص) در نوع خودش حیات دنیوی است و از آنجهت که در عالم برزخ کائن و حاصل است برزخی است . و شیخ الاسلام مولانا محمد قاسم قدس سره العزیز پیرامون این بحث کتابچه مستقل و دقیق و در نوع خود عجیبی دارد که نظیرش تا بحال دیده نشده است و این کتابچه چاپ شده و در میان مردم منتشر گردیده است و نامش «**آب حیات**» است.

سؤال ششم

۶- آیا برای کسی که در مسجد نبوی دعا می کند جایز است که روی خود را بجانب قبر مبارک آن حضرت (ص) متوجه ساخته و با توسل به رسول خدا (ص) به بارگاه الهی دعا کند؟

جواب

در موقع عرض سلام و توسل فی الدعاء باید بسوی روضه اقدس

متوجه شد در این مسئله فقهاء اختلاف نظر دارند چنانکه علامه ملا علی قاری (رح) در کتابش «المسلک المتقسط» ذکر کرده است ، در آنجا چنین می گوید : سپس بدان که بعضی از مشایخ ما مانند ابوليث و پیروانش امثال کرمانی و سروجی گفته اند که باید زائر رو به قبله ایستد امام حسن (بن زیاد) این قول را از امام ابوحنیفه (رض) روایت نموده است سپس از ابن الهام نقل کرده است که آنچه از ابوليث نقل شده است در مقابل آنچه امام ابوحنیفه (رض) از حضرت ابن عمر (رض) روایت فرموده است ، مردود میباشد و در آن روایت چنین وارد شده است که : از سنت است که حاضر شوی در کنار قبر رسول خدا (ص) ، پس استقبال کنی قبر شریف را با چهره خود و سپس بگو : سلام بر تو ای نبی و رحمت خدا و برکاتش . و این روایت را با روایت دیگری که مجدالدین لغوی از ابن المبارک تخریج کرده است تأیید نموده و در آن روایت چنین آمده است « از امام ابوحنیفه (رح) شنیدم فرمود من در مدینه بودم که ابویوب سختیانی (رح) آمد من با خود گفتم همانا حتماً نگاه میکنم به آنچه او در موقع زیارت پیامبر (ص) انجام میدهد ، پس او پشت خود را به جانب قبله و چهره خودش را بجانب چهره انور رسول الله (ص) قرار داده و بدون تصنع و تکلف بگریه پرداخت و به مانند یک فقیه و دانشمند

قیام نمود «علامه قاری (رح) پس از نقل این روایات میگوید: از این جا واضح شد که بدنبال ترددی که قبلاً داشت در نهایت همین عمل مختار و مورد پسند امام بوده است. و با این همه جمع بین هر دو روایت و تطبیق بین آنها نیز امکان پذیر است - تا آخرسخنان شریفش پس با این تفصیل روشن شد که هر دو طریق جائز است، اما مختار و پسندیده آن است که زائر بهنگام زیارت روبروی چهره انور رسول خدا (ص) به ایستد و همین روش نزد ما معتبر است و عمل ما و عمل مشایخ ما بر همین طریق مییاشد و درباره دعا نیز دستور بر همین است چنانکه از امام مالک (رح) وقتیکه بعضی از خلفا از او پرسید اینچنین روایت شده است و مولانا گنگوهی (رح) در کتابش (زبده المناسک) به آن تصریح فرموده است و مسئله توسل در ضمن سؤال سه و چهار گذشت.

سؤال هفتم

کثرت درود و خواندن دلائل الخیرات

۷ - درباره فرستادن درود و صلوات با کثرت بر جناب رسول خدا (ص) و نیز در مورد خواندن دلائل الخیرات و سایر اوراد نظر شما چیست؟

جواب

کثرت درود بر رسول خدا (ص) بعقیده ما مستحب و از امیدوار کننده ترین طاعات و از پسندیده ترین عبادات است اعم از آنکه توسط خواندن کتاب دلائل الخیرات و سایر رساله ها و کتابچه هائی که در باب صلوات و درود نوشته شده باشد یا بنحوی دیگر، لیکن بعقیده ما افضل و برتر همان صلوات و درودی است که لفظ و صیغه اش از خود آن حضرت (ص) بروایت صحیح نقل شده است اگرچه خواندن درود با صیغه های غیر مأثور از آن حضرت (ص) نیز خالی از فضیلت نیست و در اینصورت هم استحقاق بشارتی را که در حدیث آمده است که «هر کس بر من یکبار درود فرستد خداوند بر او ۱۰ بار درود خواهد فرستاد» در خواهد یافت و شیخ ما حضرت علامه گنگوهی قدس سره و همچنین سایر مشایخ ما دلائل الخیرات را می خوانند. و مرشد و مولای ما قطب العالم حضرت حاج امداد الله قدس سره العزیز در میان ارشادات خودش

مرقوم فرموده است که دلائل الخیرات را بطور ورد روزانه مقرر کرده بخوانند ، و مشایخ ما آنرا همیشه روایت میکردند ، و مولانا گنگوهی (رح) مریدانش را به آن اجازه میداد .

سؤال هشتم و نهم و دهم

۸- آیا درست است کسی در تمام اصول و فروع مقلد یکی از ائمه اربعه باشد یا خیر؟

۹- و در صورت صحت یا تقلید مستحب است یا واجب؟

۱۰- شما در فروع و اصول مقلد چه امامی هستید؟

جواب

تقلید یکی از ائمه اربعه واجب است و علماء دیوبند مقلد امام ابوحنیفه

(رح) هستند. در این زمان بر انسان لازم بلکه واجب است که مقلد یکی

از ائمه اربعه باشد زیرا به تجربه دریافته ایم که عاقبت ترک تقلید ائمه و اتباع نفس و هوا سقوط در سیاهچال الحاد و زندقه است و خداوند ما را از آن در امان دارد . و بهمین جهت ما و مشایخ ما در اصول و فروع مقلد امام المسلمین حضرت ابوحنیفه (رض) هستیم خداوند بر همین راه به زندگی های ما پایان بدهد و در همین گروه ما را روز قیامت محشور بگرداند و مشایخ ما در این موضوع تصانیف متعددی دارند که بچاپ رسیده و در دنیا شهرت یافته اند .

سؤال یازدهم

۱۱- آیا بنظر شما اشتغال به مشاغل عرفانی صوفیان و بیعت شدن با آنها جایز است؟ و آیا رسیدن به فیوض باطنی از سینه ها و قبور اکابر و بزرگان را درست میدانید و آیا بنظر شما ممکن است که اهل سلوک از روحانیت مشایخ بزرگوار استفاده کنند یا خیر؟

جواب

به عقیده ما مستحب است چون انسان از تصحیح عقاید و تحصیل مسائل ضروری شرع فارغ شود با شیخ طریقتی بیعت کند که در شریعت دارای قدمی

راسخ و تارک دنیا و راغب به آخرت باشد که گردنه های سخت و مشکلات در راه اصلاح نفس را طی کرده و با اعمال صالحه خو گرفته و مأنوس شده و از اعمال بد منقطع و بریده شده انسانی کامل و مکمل باشد و دست خود را در دست او قرار داده و نظر خود را در نظر او مقصور و منحصر ساخته به اشتغال صوفیه از ذکر و فکر و فناء کلی در آن مشغول شود و نسبتی را که نعمت عظمی و غنیمت کبری است و در زبان شریعت (بانسبت) احسان از آن یاد شده است کسب نماید . و کسی که برای او چنین نعمتی میسر نشود و رسیدن به اینگونه مقامی برایش مقدر نگردد ، برای وی داخل گروه این بزرگواران شدن و در سلسله آنان منسلک بودن نیز کفایت میکند زیرا حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است «**انسان با کسی خواهد بود که دوستش داشته است آنها گروهی هستند که همنشین شان محروم نخواهند ماند**» و با سپاس و کمال عنایت و احسان خداوند ، ما و مشایخ ما در بیعت آنها داخل شده و به اشتغال آنها اشتغال پیدا کرده در پی ارشاد و تلقین قرار گرفته ایم و به حصول این نعمت خداوند سپاس گذاریم ، اما استفاده از روحانیت مشایخ بزرگوار و حصول فیوضات باطنی از سینه ها و قبرهایشان امری است که بدون تردید صرفاً با روشی که در میان اهل سلوک و خاصان این قوم شناخته شده و معلوم است ، درست و صحیح می باشد نه با روشهاییکه در بین اعوام الناس رواج دارد .

سؤال دوازدهم

۱۲ - محمد بن عبدالوهاب نجدی خونها و مال و آبروی مسلمین را حلال میپنداشت و همه مردم را به شرک نسبت میداد و در شأن سلف گستاخی میکرد ، در این مورد نظر شما چیست ؟ و آیا شما تکفیر سلف و مسلمین و اهل قبله را جایز می دانید ؟ درین باره مشرب شما چگونه است ؟

جواب

برائت علماء دیوبند از عقاید وهابیه بنظر ما حکم آنها همان است که صاحب کتاب «دُر مختار» فرموده است : «خوارج گروهی است دارای شوکت و قوت که بر امام با تأویل خروج نموده اند و عقیده دارند که امام مرتکب

باطلی کفر و یا معصیت است که قتال با او را واجب میسازد و با همین گونه تأویل آنها تعرض به جان و مال ما را برای خود حلال تصور میکنند و زندهای ما را به اسارت و بردگی میگیرند (سپس میفرماید) حکم آنها همانند حکم باغیان است و کافر قرار ندادن ما آنها را صرفاً به این خاطر است که این کارشان از راه تأویل است هر چند که تأویل آنها باطل هم هست « و علامه شامی (سید محمد امین ابن عابدین)رحمة الله علیه در شرحش (ردّ المختار) فرموده است « چنانکه در زمان ما از پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی همچنین عملی سرزد که آنها از نجد بیرون آمده بر حرمین شریفین متغلب شدند خود را دارای مذهب حنبلی قلمداد می کردند اما عقیده آنها بر این بود که فقط آنها مسلمان هستند و کسانی که مخالف عقایدشان باشند مشرک هستند و با همین تصور کشتن اهل سنت و قتل علماء اهل سنت را مباح دانستند تا اینکه خداوند شوکت و قدرت آنها را در هم شکست . پس از این همه من بوضاحت میگویم که محمد بن عبدالوهاب نجدی و هیچ یک از پیروان و هوادارانش در هیچ یک از سلاسل علمی یا فقهی و حدیث و تفسیر و تصوف جزو مشایخ ما نیستند .

و اما حلال شمردن خونها و آبرو و اموال مسلمین یا بناحق میشود و یا بحق پس اگر بناحق باشد یا بدون تأویل که در اینصورت کفر و خروج از اسلام است و یا با تأویلی است که در شرع جواز ندارد که در این صورت فسق است و اگر بحق باشد آنگاه امری جایز و حتی واجب است . اما تکفیر مسلمین سلف پس حاشا که ما احدی از آنها را تکفیر کنیم بلکه چنین حرکتی بنظر ما برابر با رفض و ایجاد بدعت در دین است و مبتدعانی را که اهل قبله هستند هم تا زمانیکه که یک حکم ضروری (بدیهی) از ضروریات دین را منکر نشده باشند ما کافر قرار نمیدهیم و هر گاه انکار امری از ضروریات دین از آنها ثابت شد آنها را تکفیر میکنیم و در این امر هم محتاطانه عمل میکنیم ، این روش ما و روش همه مشایخ ما رحمة الله علیهم می باشد .

سؤال سیزدهم و چهاردهم

۱۳ - شما در امثال این قول خدوند متعال که میفرماید « رحمن بر عرش مستوی شد » چه می گوئید ؟

۱۴ - آیا اثبات جهت و مکان را برای ذات باری تعالی تجویز میکنید؟ رأی شما در این مورد چیست؟

جواب

خداوند از جسم و جهت مبرا است مذهب ما درباره اینگونه آیات این

است که به آنها ایمان می آوریم و از کیفیت بحث نمی کنیم ما بطور یقین میدانیم که خداوند متعال از اوصاف مخلوق منزّه و از نشانه ها و علامات نقص و حدوث مبرا است چنانکه عقیده متقدمین ما می باشد و اما آنچه ائمه متأخرین ما درباره این آیات گفته اند و آنها را بخاطر اینکه آدمهای کم فهم نیز بفهمند با تأویلاتی که از روی شرع و لغت محمل صحیح و درست دارند تأویل فرموده اند به این نحو که امکان دارد مراد از استواء استیلاء و غلبه و مراد از ید قدرت باشد، آن نیز بنظر ما حق و درست است. البته اثبات جهت و مکان را برای ذات باری تعالی به هیچوجه جایز نمی دانیم و بصراحت می گوئیم که یقیناً باری تعالی از جهت و مکان و از کلیه علائم و شوائب حدوث منزّه و فراتر می باشد.

سؤال پانزدهم

۱۵ - آیا بنظر شما از میان مخلوقات کسی از جناب رسول الله صل الله علیه و آله و صحبه و سلم افضلتر باشد، وجود دارد؟

جواب

حضرت محمد رسول الله صل الله علیه و آله و صحبه و سلم از همه

کائنات اعلی و افضل است

عقیده ما و مشایخ ما اینست که سیدنا و مولانا و حبیبنا و شفیعنا محمد رسول الله صل الله علیه و آله و صحبه و سلم از همه مخلوقات افضل و برتر و در بارگاه الهی از همه بهتر است و در مراتب قرب الهی و منزلت رفیعش هیچکس با آنحضرت (ص) برابر نیست و احدی نمی تواند به حریم بارگاه قرب و منزلت وی نزدیک شود، و آن حضرت (ص) سرور انبیاء و مرسلین و خاتم

برگزیدگان و نبیین است چنانکه با نصوص ثابت گردیده است . و همین است آنچه ما بدان معتقدیم و در دیانت بخدایمان به آن متدین هستیم و مشایخ ما در تصانیف متعدد به آن تصریح نموده اند .

سؤال شانزدهم

۱۶ - آیا شما وجود پیغمبری دیگر را بعد از حضرت نبی اکرم(ص) جایز میدانید؟ در حالیکه آن حضرت (ص) خاتم النبیین است و حدیث «لأنبی بعدی» یعنی این گفتار گهربار آن حضرت (ص) که بعد از من نبی دیگری وجود ندارد و دیگر روایات هم معنی آن بحد تواتر رسیده اند و اجماع امت مسلمه نیز بر این مطلب منعقد شده است ، پس با بودن این همه نصوص درباره کسی که وقوع چنین امری را تجویز نماید رأی شما چیست؟ و آیا احدی از شما یا از اکابر شما چنین چیزی گفته است؟

جواب

بعد از پیامبر اسلام تا قیام قیامت پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد

عقیده ما و عقیده مشایخ ما این است که سرور و آقا و شفیع محبوب ما حضرت محمد رسول الله صل الله علیه و آله و صحبه و سلم خاتم النبیین است بعد از آن حضرت (ص) هیچ نبی نیست چنانکه خداوند متعال در کتاب خود فرموده است «ولکن محمد (ص) رسول خدا و خاتم انبیاء است» و همین مطلب با احادیثی ثابت شده است که بحد تواتر معنوی رسیده اند و با اجماع امت نیز بثبوت رسیده است وحاشالله که از میان ما کسی بر خلاف آن سخنی بگوید پس بتحقیق هر کس منکر آن شود به نزد ما کافر است زیرا او نصّ قطعی و صریحی را منکر شده است.

مولانا محمد قاسم نانوتوی (رح) مسئله خاتمیت را بنحو کامل اثبات

نموده اند

آری شیخ ما مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه الله تعالی علیه با دقت نظر خود مطلبی بسیار عجیب و دقیق بیان فرموده که طی آن شأن خاتمیت آن حضرت علیه السلام را بنحوی هر چه تمامتر و کاملتر بیان داشته و روشن نموده است

زیرا ایشان که خداوند متعال او را مورد رحمت خودش قرار دهد آنچه در کتاب موسوم به « تحذیر الناس » خودش گفته خلاصه اش چنین است « بتحقیق خاتمیت جنسی است که تحت آن دو نوع داخل است یکی خاتمیت زمانی و آن این است که زمان نبوت آنحضرت (ص) از ازمنه نبوت همه پیامبران متأخر است و بدین نحو خاتم نبوت همه آنها است بحیثیت زمان . دوم خاتمیت ذاتی است و آن این است که نبوت آن حضرت (ص) ذاتاً همان نبوتی است که بوسیله آن نبوت همه انبیاء ختم و به آن منتهی شده است و همانگونه که آن حضرت (ص) من حیث زمان خاتم النبیین است من حیث ذات نیز خاتم النبیین است زیرا هر چیزی که بالعرض باشد بر چیزی ختم میشود که بالذات باشد و به او منتهی میگردد و از او متجاوز نمیشود ، و وقتی که نبوت آن حضرت (ص) بالذات است و نبوت تمام انبیاء دیگر علیهم السلام بالعرض ، زیرا نبوت همه آنها بواسطه نبوت آن حضرت (ص) است و آن حضرت (ص) فرد اکمل و یگانه و بزرگوارتر و مرکز دایره نبوت و رسالت و واسطه عقد نبوت می باشد پس او خاتم النبیین است هم ذاتاً و هم زماناً و خاتمیت آن حضرت (ص) منحصر در خاتمیت زمانی نیست ، زیرا تنها این که امر زمان آن حضرت (ص) متأخر از زمان انبیاء گذشته باشد فضیلتی بزرگ یا رفعتی مزید نیست بلکه سیادت کامله و رفعت نهایی و بزرگواری واضح و افتخار روشن موقعی بحد نهایی خود خواهد رسید که خاتمیت آن حضرت (ص) از هر دو جهت ذاتی و زمانی بوده باشد و اما اگر صرفاً بر خاتمیت زمانی محدود شود سیادت و رفعت آنحضرت (ص) به نحو کامل نمی تواند ثابت شود و فضیلت آنحضرت (ص) با شأن جامعیت و کلیت لازم به اثبات نخواهد رسید .

و این یک مضمون دقیقی است از مولانا (رح) که در بیان تعظیم شأن و تجلیل مقام و بیان برتری و بزرگواری رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و صحبه و سلم بطور مکاشفه برای وی ظاهر شده است چنانکه محققان بزرگواری از علماء ما مانند شیخ اکبر و تقی الدین سبکی و قطب العالم شیخ عبدالقدوس گنگوهی رحمهم الله تعالی آنرا تحقیق نموده اند که به گمان ما و بر حسب نظریه ما از میان علماء متقدمین و انکیاء متحبرین فکر و ذهن عده کثیری نتوانسته به اطراف سرپرده های میدان علمش دور بزند و با این همه مطلب به نزد مبتدعین هندوستان کفر و ضلالت قرار داده شده است و حتی پیروان و دوستداران خود را بوسوسه می اندازند که این مضمون انکار خاتمیت رسول

اکرم (ص) است پس بسی جای تأسف است و مرا بحیات و زندگیم سوگند که همانا این بدترین افتراء و بزرگترین دروغ و اتهام بی جائیست که جز کینه و عداوت و حسادت و بغض با اولیاء الله و خاصان بارگاه خدا چیزی دیگر آنها را به آن وا نداشته است و سنت الهیه درباره انبیاء و اولیائش همینگونه جریان داشته است .

سؤال هفدهم

۱۷ - آیا شما قائل به این هستید که حضرت رسول اکرم (ص) بر ما برتری و فضیلتی جز فضیلت برادر بزرگتر بر برادر کوچکتر از خود ندارد و آیا احدی از شما چنین مطلبی را در کتابی نوشته است ؟

جواب

بعقیده علماء دیوبند پیامبر اسلام (ص) افضل البشر است

هیچ کسی از ما و از اسلاف بزرگوار ما هرگز معتقد به چنین چیزی نیست ، و ما نسبت بفردی از افراد ضعیف الایمان هم گمان نمیکنیم که اینگونه خرافه و کلمه بیهوده ای را بزبان خود آورده باشد ، و هر کسی بگوید که جناب نبی اکرم (ص) بر ما فضیلتی جز همانند فضیلت برادر بزرگ بر برادر کوچک ندارد ، بعقیده ما او از دایره ایمان خارج است ، و تصنیفات همه بزرگان گذشته ما با صراحت هرچه تمامتر این عقیده واهیه و فاسده را رد کرده اند و وجوه فضائل و برکات بی شمار و احسانات عدیده آن حضرت (ص) را که بر همه ما مسلمین دارد با چنان صراحت و وضاحتی بیان نموده و برشته تحریر در آورده اند که نظیر شمه ای از آن را برای احدی از خلائق ممکن نیست اثبات نمود تا چه رسد به همه آن فضائل ؛ و اگر کسی اینگونه سخنان واهی و مطالبی خرافی را بر ما یا بر اسلاف ما افتراء نماید کلاً بی اساس است و نباید بسوی آن التفات نمود زیرا افضل همه بشر و اشرف تمام خلائق بودن و سرور جمیع مرسلین و امام النبیین بودن آن حضرت (ص) از امور قطعیه ای است که امکان ندارد برای ادنی ترین مسلمانی جای کوچکترین تردیدی وجود داشته باشد . و با این همه اگر باز هم کسی اینگونه سخن خرافی را بما منسوب کند باید موضع آنرا در تصانیف ما بما نشان بدهد تا ما بحول و قوه

الهی برای انسان با انصاف و فهمیده ای جهالت و کج فهمی توأم با الحاد و بد دیانتی او را ظاهر و آشکار کنیم .

سؤال هیجدهم

۱۸ - آیا شما قائل به این مطلب هستید که علم حضرت نبی اکرم (ص) به احکام شرعی محدود و تنها در آن خلاصه می شود ؟ یا اینکه از علومی که بذات و صفات و افعال و اسرار خفیه و حکمتهای الهیه و غیر اینها تعلق دارند نیز به آن حضرت (ص) بهره ای عطا شده است که به پای ادنی مقامات آن احدی از خلایق نمی تواند برسد ؟

جواب

علم الاولین و آخرین به حضرت پیامبر اکرم (ص) عطا شده است

ما بزبان قائل و بقلب معتقد این مطلب هستیم که سیّدنا رسول الله (ص) در علوم متعلقه بذات و صفات و تشریحات اعم از احکام عملی و حکم نظری و حقایق حقه و اسرار خفیه و غیر اینها عالمترین همه مخلوقات است به نحوی که احدی از خلایق اعم از آنکه ملک مقربّی باشد یا نبی مرسل به نزدیک میدان قرب و ایوان بارگاهش نخواهد رسید و یقیناً علوم اولین و آخرین به آنحضرت (ص) اعطاء شده و فضل الهی بر آنحضرت (ص) بسیار عظیم است ، اما این بدان معنی نیست که آنحضرت (ص) را به جزئیات هر یک از واقعات و حوادثی که در هر لحظه از زمان پیش آمده اند بنحوی علم و اطلاع حاصل باشد که اگر بعضی از وقایع از مشاهده شریفه و معرفت منیفه آنحضرت (ص) پنهان شود به وسعت علمی و اعلمیت و برتری معارف آنحضرت (ص) بر همه مردم نقص و لطمه وارد کند و لوشخص دیگری از سایر مردم یا خلایق به آن امر جزئی اطلاع حاصل کرده باشد همانگونه که اطلاع یافتن پرنده (هدهد) به یکی از عجیبترین حوادث که از حضرت سلیمان (ع) پوشیده بود به اعلمیت حضرت سلیمان (ع) نتوانست لطمه وارد سازد چنانکه در قرآن میگوید « **در یافته ام خبری را که تو بر آن مطلع نیستی و از ملک سبا خبری ناقابل انکار به نزد تو آورده ام**

«

سؤال نوزدهم

۱۹ - آیا نظر شما اینست که علم شیطان لعین (العیاذ بالله تعالی) از علم سید کائنات علیه الصلوة و السلام بیشتر و مطلقاً وسیع تر است؟ و آیا چنین مطلبی را در تصانیف خود نوشته اید؟ و بر کسی که اینگونه عقیده ای داشته باشد چه حکمی صادر میکنید؟

جواب

علم نبی اکرم (ص) از همه مخلوقات بیشتر است

ما این مسئله قبلاً نوشته ایم که شخص شخیص حضرت نبی مکرم (ص) به حکمتها و اسرار و غیر آن علی الاطلاق عالمترین مخلوقات است و ما به این مطلب اذعان و یقین داریم که هر کس بگوید فلان شخص از آنحضرت (ع) عالمتر است یقیناً کافر میشود و مشایخ ما به کفر کسی که بگوید ابلیس لعین از نبی مکرم (ص) عالمتر است بطور قطع فتوی صادر کرده اند پس چگونه ممکن است در کتابی از تألیفات ما اینگونه سخنی رفته باشد آری پس از تحقق این امر که آنحضرت (ص) عالمترین مخلوقات خداوند به علوم شریفه ای است که شایسته مقام بلند آنحضرت (ص) هستند پوشیده بودن بعضی حوادث جزئی بی اهمیت بر آنحضرت (ص) آن هم به این علت که خود آن حضرت (ص) بسوی آن التفاتی نفرمودند کوچکترین نقصی در اعلمیت آنحضرت (ص) بوجود نمی آورد کما اینکه اطلاع یافتن ابلیس بر اکثر اینگونه حوادث بی اهمیت که بدلیل شدت التفات و توجه او به آنها نصیب او شده کمترین شرف و کمالی علمی را در او ایجاد نمی کند زیرا اینگونه چیزها مدار برتری و کمال نیستند . از اینجا معلوم شد که تفوه بچنین جسارت و گستاخی که (معاذالله) ابلیس از سیدنا رسول الله (ص) عالمتر است هرگز جایز و صحیح نیست همانگونه که یک کودک را که بعضی از جزئیات را دانسته است نمیتوان در مقابل عالمی که در علوم و فنون مختلف محقق و متبحر است اما از آن جزئیات بی اطلاع است عالمتر قرار داد ، با اینکه ما حکایت هُدهُد و این سخنش را خطاب به حضرت سلیمان (ع) در قرآن تلاوت کردیم که میگوید « **در یافته ام خبری را که تو بر آن مطلع نیستی**» و کتب حدیث و دفاتر تفسیر از نظایر بیشمار آن لبریز هستند ، و همچنین حکماء بر این مطلب اتفاق نظر دارند که افلاطون و جالینوس و امثال آنها از عالمترین اطباء درباره کیفیت و حالات داروها هستند با توجه به اینکه

همه آنها هم می دانند که کرمهای غلاظت درباره حالات غلاظت و ذائقه کیفیاتش داناتر از آن دو طبیب مشهور هستند و مع الوصف بی اطلاع بودن افلاطون و جالینوس از این احوال رديه ضرری به اعلم بودن آنها نمی رساند و با اینکه همه میدانند دایره معلومات کرمهای غلاظت در مورد حالات غلاظتها وسیعتر از دایره علم افلاطون به آنها است اما هیچیک از عقلاء و نادانان به خود اجازه نمیدهد که بگوید کرمهای داخل غلاظت انسانی از افلاطون عالمتر هستند .

اختلاف عقیده بین علماء دیوبند و مبتدعان هند و علل آن

مبتدعان مناطق ما تمام انواع علوم از سفلی و رذیل گرفته تا اعلی و اشرف همه را برای ذات گرامی نبی اکرم (ص) و صحابه اثبات میکنند و میگویند چون آن حضرت (ص) از همه مخلوقات افضلتر میباشد پس کلیه علوم آنها اعم از کلیات و جزئیات هر یک را باید داشته باشد . در حالیکه ما اثبات این امر را بدون وجود نص معتبری صرفاً با این قیاس فاسد انکار نموده ایم ، آیا مگر نمی بینید که هر فرد مؤمنی از ابلیس افضل و اشرف است پس با این قیاس لازم است که هر فردی از آحاد مؤمنین اُمت به همه علوم (مکر آمیز و پر فریب و وساوس) ابلیس آگاه باشد ، و هکذا لازم است که با توجه به اینگونه قیاس حضرت سلیمان (ع) به آنچه هُدهُ دانسته بود عالم باشد و افلاطون و جالینوس به همه آنچه کرمهای غلاظت و نجاسات آشنا هستند آشنایی داشته باشند . و بدیهی است که همه این لوازم از ریشه و اساس باطل هستند چنانکه بالمشاهده ثابت است و این است خلاصه سخنی را که ما در کتاب «براهین قاطعه» که بُرنده رگهای کندذهنان بی دین و شکننده گردنهای دجالان افتراء پرداز است ، گفته ایم پس بحث ما در آن کتاب صرفاً پیرامون بعضی حوادث جزئی بود و بهمین جهت در آن کلمه اشاره را بکار برده بودیم تا دلالت بر این امر کند که مقصود ما در آنجا از نفی و اثبات صرفاً همین جزئیات هستند نه چیز دیگری اما شیوه مفسدان این است که سخنان را تحریف میکنند و از محاسبه پادشاه حقیقی بسیار دانا نمی ترسند و ما عقیده داریم که هر که بگوید که فلان کس از حضرت نبی اکرم (ص) عالمتر است کافر میشود چنانکه عده زیادی از دانشمندان ما به آن تصریح نموده اند ، و هر کس جزء آنچه ما در اینجا ذکر نموده ایم بر ما افتراء کند بر وی لازم است

با توجه به ترس حساب و کتاب پادشاه روز جزا مدرک و دلیل ارائه دهد و خداوند بر این سخن ما وکیل است .

سؤال بیستم

۲۰ - آیا عقیده شما این است که علم نبی اکرم (ص) با علم زید و بکر و بهائم برابر است؟ یا شما از اینگونه خرافات اظهار برائت می کنید؟ و آیا مولانا اشرف علی تهانوی (رح) در کتاب موسوم به «حفظ الایمان» خود چنین مطلبی را نوشته است یا خیر؟ و کسی که چنین عقیده داشته باشد به نزد شما حکمش چیست؟

جواب

اطلاق عالم الغیب بر نبی اکرم (ص) نادرست است

می گوئیم این هم یکی از اکاذیب و افتراءپردازیهای مبتدعان است که بدون شک و تردید معنی سخن مولانا را تحریف نموده و بنا به کینه خود بر خلاف مراد حضرت شیخ چیز دیگری اظهار نمودند خدا آنها را نابود سازد کجا میروند - آنچه حضرت شیخ علامه تهانوی در رساله صغیره اش بنام «حفظ الایمان» که در پاسخ به سه تا پرسش که اولی در مورد سجده تعظیمی قبور و دومی درباره طواف قبور و سومی درباره اطلاق جمله «عالم الغیب» به سیدنا رسول الله (ص) از ایشان شده مرقوم فرموده است خلاصه اش بدین قرار است که :

اطلاق این جمله چون موهم شرک است اگر چه بتأویل هم شده باشد جایز نیست چنانکه در قرآن از اطلاق کلمه «راعنا» و در روایت صحیح مسلم از اطلاق کلمه «عَبْدی و أُمَّتی» بر برده گان ممانعت بعمل آمده است زیرا مراد از غیب مطلق در اطلاقات شرعیه آنست که بر آن هیچ دلیلی نباشد و برای دسترس به آن هیچ وسیله و سبیلی وجود نداشته باشد و بهمین مفهوم این ارشادات الهی در قرآن آمده است که «**بگو کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمیدانند بجز الله و اگر من غیب میدانستم در اندوختن منافع استکثار میکردم**» و غیر از این آنچه در بقیه اینگونه آیات وارد شده است . و اگر با نوعی تأویل اینگونه اطلاقات روا داشته شوند لازم است اطلاق صفت خالق و رزاق و مالک و معبود و دیگر صفات مختصه بذات مقدسه و متعالی الهی را نیز با همینگونه تأویلات بر

مخلوق تجویز نمود و همچنین بناءً علیه لازم است که نفی اطلاق جمله «عالم الغیب» بر ذات پاک خداوند متعال با استفاده با تأویلی دیگر تجویز شود و درست دانسته شود ، زیرا عالم الغیب بودن خداوند متعال بالواسطه و بالعرض نیست (بلکه بدون واسطه و بالقصد است) پس آیا هیچ عاقل متدین میتواند چنین رخصت و اجازه ای را بدهد؟ حاشا و کلا - باز اگر بنا به قول سائل چنین اطلاقی بر ذات مقدسه آنحضرت (ص) بالفرض صحیح باشد ما از وی استفسار خواهیم کرد که منظورش از این غیب چیست؟ آیا مرادش از آن هر فردی از افراد غیب است یا بعضی از آن - پس مراد او بعضی غیوب باشد پس آن اختصاص بمقام حضرت رسول اکرم (ص) ندارد زیرا علم بعضی غیوب هر چند که قلیل و ناچیز هم تصور شود زید و عمرو و حتی هر کودک و دیوانه ای و حتی تمام حیوانات و بهائم را نیز حاصل است زیرا هر یک از آنها چیزی را میدانند که دیگری آنها نمیداند و بر وی پوشیده است پس اگر سائل اطلاق عالم الغیب را بر احدی به این دلیل تجویز مینماید که بعضی از غیوب به این معنی را میدانند بر وی لازم است که اطلاق آنها بر همه آنچه ذکر شد جایز قرار دهد ، که در چنین صورتی بدیهی است این اطلاق از کمالات نبوت قرار نخواهد گرفت زیرا سایرین هم در آن شریک خواهند بود و در غیر چنین صورتی از وی وجه و دلیل فرق و امتیاز سؤال خواهد شد که هرگز به اقامه چنین دلیلی راه نخواهد یافت - کلام مولانا تهانوی(رح) تا اینجا اتمام شد . پس خداوند متعال شما را مورد رحمت خود قرار دهد در این کلام شیخ تهانوی (رح) نظر و ملاحظه فرمایید از دروغی که مبتدعان بر او بسته اند نشانی در آن نخواهید یافت - حاشا که احدی از مسلمین قائل به مساوات علم رسول الله (ص) با علم زید و بکر و بهائم باشد ، بلکه بالعکس مولانا بر کسی که با این دلیل مدعی جواز اطلاق علم غیب به رسول الله(ص) میشود که آنحضرت (ص) بعضی از غیوب را میدانند بطریق الزام و استتکار تردید و اقامه حجت میفرماید که بر وی لازم میآید که این کلمه را بر همه مردم و بهائم اطلاق کند . پس این مضمون چه نسبتی با آن ادعای مساوات علم دارد که مبتدعان بر مولانا تهانوی(رح) افتراء می بندند ، پس نفرین خدا بر دروغگویان باد .

اعتقاد به مساوات علم پیغمبر با علم زید و بکر و غیرهما کفر است

و ما با قطع و یقین عقیده داریم که هر کس معتقد مساوات علم نبی اکرم(ص) با علم زید و بکر و بهائم و مجانین شود کافر قطعی است . و حاشا که مولانا (رح) اینگونه کلمات واهی را بر زبان بیاورد حقاً این از شگفت آمیزترین شگفتیها است .

سؤال بیست و یکم

۲۱ - آیا شما به این مطالب قائل هستید که ذکر ولادت جناب رسول الله (ص) شرعاً قبیح و از بدعات سیئه و حرام است یا چیزی دیگر ؟

جواب

ذکر ولادت با سعادت نبی اکرم (ص) از عالیتین مستحبات است

حاشا که ما یا احدی از مسلمین گفته باشیم که ذکر ولادت شریفه آنحضرت (ص) بلکه حتی ذکر غبار نعلین شریفین آنحضرت (ص) و ذکر ادرار الاغ آنحضرت (ص) دارای قباحت و از بدعات سیئه و یا حرام است ، بالعکس بعقیده ما ذکر حالاتی که کوچکترین تعلق و ارتباطی بذات پاک رسول الله (ص) دارند از پسندیده ترین مندوبات و از اعلی ترین مستحبات است اعم از آنکه ذکر ولادت با سعادتش باشد یا ذکر بول و براز و قیام و قعود و خواب و بیداری آنحضرت (ص) چنانکه در کتاب موسوم به «براهین قاطعه» ما در چندین موضع به آن تصریح شده است و همچنین در فتاوی مشایخ ما که رحمت خداوند متعال بر آنها باد این مطلب ذکر شده است .

فتاوی مولانا سهارنپوری (رح) در فضیلت ذکر ولادت با سعادت

چنانکه در فتاوی مولانا احمد علی محدث سهارنپوری شاگرد مولانا سید محمد اسحاق دهلوی (رح) مهاجر مکی آمده است که ترجمه آن را نقل میکنیم تا بعنوان نمونه همه بقیه فتواهای این موضوع قرار بگیرد ، از ایشان در مورد مجلس میلاد سؤال شد که به چه نحوی تشکیل آن جایز و به چه نحوی ناجایز است ؟ پس بدین نحو جواب داد که ذکر ولادت شریفه سیدنا رسول الله (ص) با بیان روایات صحیحه در اوقاتی که خالی از عبادتهای واجبه هستند و با کیفیاتی که با طریقه و روش صحابه کرام و اهل قرون ثلاثه مشهود لها بالخیر مخالفت نداشته باشند و با اعتقاداتی که موهم شرک و بدعت نباشند

و با آدابی که مخالف با آن سیرت صحابه که مصداق این قول شریف آنحضرت (ص) که فرمود: «**مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي**» (یعنی راه رستگاری راهیست که من و اصحابم بر آن گامزن هستند) نباشد و در مجالسی که از منکرات شرعی خالی باشند، موجب خیر و برکت خواهد بود، اما با این شرط که مقرون بصدق نیت و اخلاص باشد و تحت این عقیده انجام شود که آن از جمله اذکار حسنه و مندوبه ایست که به وقتی از اوقات مقید نیست. پس هرگاه به این نحو انجام گیرد گمان نمیرود که احدی از مسلمین به صادر نمودن حکم نامشروع یا بدعت بودن آن مبادرت نماید الی آخر الفتوی.

منکرات مجالس مروجہ ربیع المولود

لذا با این توضیح روشن شد که ما هرگز منکر ذکر ولادت شریفه آنحضرت (ص) نیستیم بلکه ما منکر کارهای ناروایی هستیم که با آن منضم گردیده و چسپانده شده است، چنانکه خود شما در آن مجالس مولود که در هند تشکیل شده مشاهده نموده اید از قبیل بیان روایات واهی و مجعول و اختلاط مردان و زنان و اسراف و تبذیر در روشن کردن شمع و چراغها و آرایشهای دیگر و آنرا یک واجب شرعی دانستن و بر کسانی که با آنها در اینگونه مجالس شرکت نکنند طعن و تکفیر و دشنام روا داشتن و غیر این از سایر منکرات شرعیه ای که کمتر این مجالس از آن خالی یافته می شوند. پس هرگاه مجلس مولود از اینگونه منکرات خالی باشد حاشا که ما بگوییم ذکر ولادت شریفه آنحضرت (ص) ناروا و بدعت است و چگونه نسبت به مسلمانان گمان برده میشود که بگفتن چنین سخن بد و ناپسندی مبادرت مینماید، پس باید دانست که این سخن نیز از جمله افتراءات و بهتانهای است که دجالان ملحد و دروغگو که خداوند متعال رسوایشان فرماید و در خشکی و دریا و زمینهای نرم و سخت بر آنها نفرین و لعنت نازل فرماید، بر بسته اند.

سؤال بیست و دوم

۲۲ - آیا شما در جزوه و کتابی نوشته اید که ذکر ولادت آنحضرت (ص) همانند «جنم اشتمی کنهیا» میباشد یا خیر؟

جواب

بدترین نوع افتراء و بهتان

این نیز از جمله افتراءهای دجالان و مبتدعین است که بر ما و بر اکابر ما بسته اند و ما در صفحات قبل بطور یقین بیان داشته ایم که ذکر ولادت آنحضرت (ص) از بهترین مندوبات و از برترین مستحبات است، پس چگونه نسبت به مسلمانی گمان برده میشود که بگوید ذکر ولادت شریفه آنحضرت (ص) معاذالله با فعل کفار مشابَهت دارد و همانا مستدل آنها در اختراع این افتراء و بهتان آن عبارت مولانا گنگوهی قدس سره العزیز است که ما بر صفحه ۱۴۱ کتاب «براهین قاطعه» نقل کرده ایم و حاشا که جناب مولانا چنین سخن واهی گفته باشد در حالیکه مراد مولانا در آن عبارت مرحله ها دورتر از آنست که به ایشان نسبت داده شده است چنانکه با توضیحاتی که ما خواهیم داد بزودی روشن و ظاهر خواهد شد و با صدای بلند مضمون عبارت اعلام خواهد داشت که آنچه به ایشان نسبت داده شده است نتیجه کار یک انسان مفتری و کذاب است.

خلاصه عبارت حضرت گنگوهی (رح)

حاصل کلام مولانا (رح) که در ضمن بحث قیام (ایستادن) در وقت ذکر ولادت شریفه آنحضرت (ص) آمده است اینست که هر کس اعتقاد داشته باشد که روح مبارک آنحضرت (ص) از عالم ارواح به این عالم دنیا می آید و در مجلس مولود بوقوع نفس ولادت یقین پیدا کرده همانگونه اعمال انجام دهد که در موقع ساعت گذشته عین ولادت حقیقی انجام دادنش لازم و ضروری بود پس چنین شخص خطا کار و متشبهه به مجوسیان است در اعتقادشان به تجدید تولد معبود معروف آنها بنام کنهیا در هر سال و رفتار کردنشان در آن روز به آنچه در روز ولادت حقیقیه او رفتار شده است یا مشابه عمل شیعیان هندی رفتار میکنند که آنها در ایام عاشورا در مورد حضرت سیدنا حسین (رض) و سایر پیروانش از شهداء کربلا رضی الله عنهم اجمعین با شبیه در آوردن و تحاکی تمام اعمال و حرکاتی که نسبت به آن بزرگواران در عاشورا سال ۶۱ هجری قمری در کربلا قولاً و فعلاً روا داشته شده بود انجام میدهند از قبیل درست کردن نعش و کفن کردن و قبر کردن و دفن نمودن در آن و علم جنگ برافراشتن و لباسها را با خون رنگین ساختن و بر آن نوحه خواندن و

امثال اینگونه کارهائیکه بر کسی که در این مناطق آنها را دیده و مشاهده نموده است پنهان نیست و اصل عبارت ترجمه شده ایشان به این شرح است :: و اما درست بودن قیام را به این نحو توجیه کردن است که چون روح شریف از عالم ارواح به سوی عالم شهادت تشریف می آورد پس حاضرین مجلس برای تعظیمش سرپا می ایستند این هم یک نوع حماقت است زیرا این توجیه ایستادن در موقع نفس ولادت شریفه را اقتضاء میکند و بدیهی است که ولادت شریفه تکرار نمیشود ، علیهذا اعاده ولادت شریفه یا مشابه با فعل هندوها است که آنها تقلید و شبیه اصل لحظات ولادت معبودشان کنهیا را در میآورند یا مشابه عمل شیعیان است که در هر سال برای شهادت اهل بیت رضی الله تعالی عنهم شبیه در میآورند . پس معاذالله بدین نحو این عمل اهل بدعت شبیه سازی ساعات حقیقی ولادت شریفه گذشته قرار خواهد گرفت که بدون تردید چنین حرکتی شایسته ملامت و قرین حرمت و فسق است ، بلکه فعل اینها از فعل هندوها نیز در شناخت جلوتر و بیشتر شده است زیرا آنها در سال یکبار این عمل را انجام می دهند و این مبتدعان این مزخرفات فرضی و خیالی را هر وقت که دلشان بخواهد کراراً انجام میدهند و برای این عمل در شرع نظیری وجود ندارد که یک امری خیالی درست کرده شود و با آن همانند امر حقیقی معامله و رفتار کرده شود بلکه چنین چیزی در شرع حرام میباشد .

پس ای صاحبان عقل ملاحظه فرمایید که حضرت مولانا قدس سره العزیز درباره قضیه میلاد با سعادت جز بر آنچه جاهلان هندی به اینگونه عقیده بی ارزش معتقدند و به انجام آن اقدام مینمایند بر امر دیگری انکار و تردید نفرموده اند ، پس در این موضوع هیچ کجا مجلس ذکر ولادت شریفه آنحضرت (ص) با فعل مجوس و روافض هند تشبیه نشده است . حاشا که اکابر ما چنین سخنی بگویند اما ستمکاران بر طرفداران حق افتراء می بندند و نشانه های خدا را انکار می کنند .

سؤال بیست و سوم

۲۳ - آیا واقعاً علامه زمان و شیخ اجل مولوی رشید احمد گنگوهی (رح) گفته است که معاذالله خداوند دروغ میگوید و گوینده چنین سخنی گمراه نیست ، یا این افتراءها و بهتانها بر ایشان است و در صورت بهتان و افتراء بودن جواب

این ادعا مرد بریلوی که میگوید فتوکی فتوای مولانا گنگوهی (رح) که این مطلب در آن ذکر شده نزد من موجود است ، چیست ؟

جواب

آنچه را که در این رابطه بسوی شیخ اجل و یکتای دوران و علامه زمان مولانا رشید احمد گنگوهی (رح) نسبت کرده اند ساختگی و دروغ محض است و از جمله اکاذیبی است که شیاطین فریبکار و دروغگو که خداوند آنها را هلاک گرداند بر دامن پاک وی بر بسته اند ، جناب مولانا از این زندقه و الحاد مبرا و منزه است و برای تکذیب مبتدعان و تأیید اظهارات ما فتوای عربی خود مولانا که بر صفحه ۱۱۹ جلد اول فتاوی ایشان که موسوم به فتاوی رشیدیّه میباشد و پس از تأیید از طرف علماء مکه مکرمه با مهر آنها مهمور شده و بچاپ رسیده و شائع شده است ، کافی است و صورت سؤال بدین ترتیب است :

بنام خداوند بخشنده مهربان

او را سپاس میگوییم و بر رسول بزرگوارش درود می فرستیم ، چه میفرمایید در این مسئله که آیا میتوان خداوند متعال را بصفت کذب متصف کرد یا خیر و درباره کسی که معتقد باشد که معاذالله خداوند دروغ میگوید حکم چیست ؟ بما فتوی بدهید و از سوی خداوند مأجور شوید .

جواب و فتوای مولانا گنگوهی (رح) درباره اینکه نسبت کذب و

تقص به ذات پاک الهی قطعاً کفر است

حقاً و یقیناً خداوند متعال منزّه از آنست که بکذب متصف شود و در کلام پاک وی ابدأ هیچ شائبه ای از کذب وجود ندارد چنانکه خود وی ارشاد میفرماید: «از خداوند راستگوتر کیست ؟» و هر کس عقیده داشته باشد که خداوند پاک متصف بکذب است (و العیاذ بالله) یا لبگشائی بچنین سخن ناروائی بکند قطعاً کافر ملعون و مخالف قرآن و سنت و اجماع امت است .

آری اعتقاد اهل ایمان اینست که آنچه خداوند متعال در قرآن مجید درباره جهنمی بودن فرعون و هامان و ابولهب میفرماید آن حکم قطعی است که هرگز خداوند بخلاف آن عمل نخواهد کرد اما در عین حال خداوند متعال قادر است بر اینکه آنها را داخل جنت بکند و از انجام چنین کاری عاجز نیست ولی با

اختیار خود چنین نخواهد کرد چنانکه می فرماید: «و اگر ما می خواستیم هر نفسی را هدایت می دادیم ولی این سخن از سوی من ثابت شده است که هر آئینه دوزخ را از جن و انسان پر خواهیم کرد» پس با این آیه روشن شد که خداوند اگر میخواست همه آنها را مؤمن میکرد اما او بخلاف آنچه فرموده است عمل نمیکند و همه این امور با اختیار است نه با اضطرار و او فاعل مختار است و هرچه بخواد میکند این عقیده همه علماء امت است چنانکه علامه بیضاوی در تفسیر آیه «**إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ**» الخ گفته است که نه بخشیدن شرک مقتضای وعید است پس لذاته در آن امتناعی وجود ندارد - و الله اعلم بالصواب . کتبه رشید احمد گنگوهی عفی عنه .

تصدیق و تأیید فتوای فوق حضرت گنگوهی (رح) توسط علماء مکه

مکرمة زاد الله شرفها

(۱) حمد زیبای ذاتیست که لایق آنست و توفیق و کمک را از او درخواست میکنیم جوابی که از علامه رشید احمد گنگوهی در بالا ذکر شد همان جواب حقی است که راه فراز از آن وجود ندارد و درود خداوند بر خاتم پیامبران و بر اهل بیت و یاران آنحضرت (ص) نازل باد ، به نوشتن این کلمات خادم شریعت ، امیدوار لطف خفی ، محمد صالح فرزند صدیق کمال حنفی مفتی کنونی مکه مکرمة دستور فرمود - و آنرا آرزومند نیل کمالات ، محمد سعید بن محمد بابصیل که خداوند او و والدین و مشایخش و همه مسلمین را بیامرزد ، در مکه مکرمة برشته تحریر در آورد .

(۲) امیدوار عفو از واهب العطیه محمد عابد بن شیخ حسین مفتی مالکیه در شهر خدا مکه المحمیه .

(۳) بعد از درود و سلام آنچه علامه رشید احمد (رح) نوشته است کافی است و اعتماد بر آن است بلکه حرف حقی که هیچ راه گریز از آن وجود ندارد همین است ، این کلمات را حقیر خلف بن ابراهیم مفتی حنابله مکه مکرمة تحریر نموده است .

جعل فتوی توسط احمد رضاخان بریلوی ، بدترین نمونه دجل و

فریب است

و جواب از این دعوی مرد بریلوی که فتوکپی فتوای مولانا گنگوهی (رح) را به نزد خود دارد اینست که این از جلساسازیهای خود اوست که خودش چنین چیزی جعل کرده و نزد خود بایگانی نموده است تا بر حضرت مولانا گنگوهی قدس سره افتراء و بهتان ببندد و اینگونه اکاذیب جلساسازیها را مرتکب شدن برای وی خیلی آسان است زیرا او در اینگونه کارها استاد استادن است و بقیه اینگونه مردم در دوره او در چنین امور بمنزله عائله او هستند ، زیرا او محرف و ملبس دجال و مکار زمانه خویش است و چه بسا از خود مهر بنام دیگران جعل میکند و از مسیح قادیانی هیچ کمتر نیست ، زیرا او علناً و بطور ظاهر مدعی رسالت است و این مرد بریلوی مجددیت خود را پشت پرده نگهداشته و علمای امت را تکفیر میکند درست همانگونه که پیروان وهابی محمد بن عبدالوهاب نجدی این امت را تکفیر میکردند خدا او را نیز همانند آنها رسوا سازد .

سؤال بیست و چهارم

۲۴ - آیا شما چنین عقیده ای دارید که در سخنی از سخنان خداوند متعال امکان وقوع کذب وجود دارد ؟ واقعیت امر چگونه است ؟

جواب

توهم کذب در کلام الهی کفر و زندقه است

ما و مشایخ ما اذعان و یقین داریم که هر کلام و سخنی که از ذات باری تعالی عزوجل صدور یافته یا در آینده صادر خواهد شد مقطوع الصدق است و بدون شک و تردید با واقع و حقیقت امر مطابق میباشد و در هیچ سخنی از کلام الهی شائبه کذب و واهمه خلاف اصلاً و قطعاً وجود ندارد و هر کس بخلاف آن اعتقاد داشته باشد یا در گوشه ای از کلام او توهم کذب را به ذهن خود راه دهد ، کافر ملحد و زندقی است که ذره و شائبه ای از ایمان در قلب وی وجود ندارد .

سؤال بیست و پنجم

۲۵ - آیا شما در تصنیفی از تصانیف خود عقیده امکان کذب را بسوی اشاعره منسوب کرده اید؟ در صورت صحت مراد از آن چیست؟ و آیا از علماء معتمد نزد شما مدرکی در این مورد وجود دارد؟ واقعیت امر را برای ما بیان دارید .

جواب

پرده برداری از حقیقت افتراء امکان کذب باری تعالی بر علمای

دیوبند

اصل قضیه چنین است که بین ما و منطقیان و بدعتیان هند در این مسئله نزاع واقع شد که آنچه خداوند وعده فرموده است و یا اراده فرموده بر خلاف آن نیز قدرت دارد یا خیر؟

پس آنها گفتند که خلاف این امور از دایره قدرت قدیمیه خارج و عقلاً محال میباشد ، امکان ندارد که این امور برای خداوند مقدور باشند زیرا بر او واجب است که طبق وعده و خبر و اراده و علم عمل کند ، و ما میگوییم که اینگونه افعال گرچه بدون شک و تردید در محدوده قدرت داخل اند اما به نزد همه فرق اهل سنت اعم از اشاعره و ماتریدیه وقوع آن ممنوع و ناجایز میباشد ، نزد ماتریدیه عقلاً و شرعاً ممنوع الوقوع است و نزد اشاعره فقط شرعاً ، پس آنها بر ما معترض شدند که عقیده دخول این امور تحت قدرت جواز امکان کذب را مستلزم است و آن چیزی است که قطعاً تحت قدرت نیست و ذاتاً محال میباشد پس ما در جوابشان بجوابهای گوناگون مبادرت نمودیم که علماء کلام ذکر نموده اند و از آنجمله این است که اگر پذیرفتن دخول این امور تحت القدرت مستلزم پذیرفتن امکان کذب قرار داده شود پس آن نیز بالذات از محالات نیست . بلکه همانند سفه و ظلم ذاتاً مقدور ولی شرعاً و عقلاً ، یا فقط شرعاً ممتنع باشد چنانکه تعداد زیادی از علماء به تصریح بیان داشته اند ، پس چون آنها این جواب را دیدند جهت گسترش فساد در روی زمین بسوی ما جایز قرار دادن نقص را بجناب باری تعالی جل و علا نسبت دادند و این سخن را در میان مردم نادان و عوام بمنظور متنفر کردن آنها و جهت دستیابی به شهوات نفسانی خود و بخاطر کسب شهرت بین مردم منتشر و این افتراء را بنحو کامل مشتهر ساختند و بهتان تراشی را بجایی رسانیدند که از خود فتوکپی فتوایی دال بر فعلیت کذب بنام ما جعل و وضع نمودند و در ارتکاب چنین

خلافی از خداوند هیچ خوف و باکی بخود راه ندادند و چون مردم هند به این خدعه و فریبکاریهای آنها اطلاع پیدا کردند و از علماء حرمین شریفین کمک درخواست کردند زیرا آنها میدانستند که آن بزرگواران از خباثت مبتدعان و از حقیقت حال اقوال علماء ما اطلاع ندارند و اینها با ما در این قضیه به فرقه معتزله در مقابل اهل سنت می مانند زیرا معتزله نیز ثواب دادن به عاصی و عذاب دادن به مطیع را از دایره قدرت قدیمیه الهی خارج کرده و عدل را بر ذات الهی واجب قرار داده خودشان را به اهل عدل و تنزیه موسوم ساختند و اهل سنت را به جور و تعصب منسوب قرار دادند - پس همانگونه که قدماء اهل سنت باکی از جهالتهای آنها بخود راه ندادند و در ظلم مذکور نسبت دادن عجز را بجانب ذات باری تعالی تجویز ننمودند و قدرت قدیمیه را عام قرار داده همه نقایص را از ذات کامله و شریفه او بدور دانسته و کمال تقدس و تنزیه را برای ذات پاک رب العالمین اثبات نموده چنین گفتند که همانا بخاطر قول به عدم امتناع مقدور بودن عذاب برای مطیع و ثواب برای عاصی پندار نقص در ذات باری تعالی را بخود راه دادن جز حماقت فلسفه شنیعه چیزی نیست . بهمین منوال ما هم به این مبتدعان جواب دادیم که گمان نقص بخود راه دادن بخاطر مقدور بودن خلاف وعده اخبار و صدق وعده و امثال اینها با اینکه عقلاً یا فقط شرعاً صدور آن ممتنع میباشد بدون تردید ثمره جهالت شما و بلاء و مصیبتی است که از ناحیه فلسفه و منطق به شما رسیده است پس آنچه مبتدعان انجام دادند اگرچه ظاهراً بمنظور تنزیه ذات باری تعالی انجام دادند لکن قدرت کامله و عامه حق تعالی را نادیده گرفتند ، اما اسلاف صالحین ما اهل سنت و جماعت هر دو مطلب قدرت عامه و هم تنزیه تامه را درباره ذات مقدسه الهیه مورد توجه قرار داده اند ؛ این بود تفضیل آن مضمونی که ما آنرا در کتاب براهین قاطعه بطور اختصار ذکر کرده ایم و اینک در ذیل بعضی عبارات صریحه را در بیان این موضوع که در کتابهای معتبر مذهب اهل سنت آمده ذکر می کنم :

عقیده علمای دیوبند با عقیده سلف صالحین کاملاً مطابقت دارد

(الف) در شرح مواقف میگوید: معتزله و خوارج همگی عذاب دادن مرتکب کبیره را در صورتی که بدون توبه مرده باشد واجب دانسته اند و مورد عفو الهی قرار گرفتن او را جایز ندانسته اند و علت ایجاب عقاب و عدم تجویز عفو

را به دو صورت توجیه نموده اند ؛ اول اینکه چون خداوند متعال مرتکبین کبائر را تهدید بعذاب فرموده و از آن خبر داده است پس اگر در صورت ارتکاب کبیره مرتکب را عذاب ندهد و از وی درگذرد و مورد عفو قرار دهد در وعیدش خلاف و در خبرش کذب لازم می آید که محال و ناممکن است . جواب از این شبهه این است که حداکثر آنچه از تهدید بعذاب و از اخبار به آن مستفاد میشود وقوع عذاب است نه وجوب عذاب که ما در مورد آن باهم گفتگو و بحث داریم زیرا بدون تردید قائل شدن بوقوع عذاب بدون عقیده به وجوب آن نه مستلزم خلف وعید است و نه مستلزم کذب خبر . نباید در اینجا کسی این شبهه را مطرح کند که این نظریه شما مستلزم جواز خلف و کذب است در حالیکه آن هم محال است زیرا ما محال بودن آنرا قبول نداریم و چگونه ممکن است محال باشد در حالیکه آن هر دو از جمله ممکناتی هستند که نمی توانند از حیطة قدرت الهیه خارج باشند .

(ب) و در شرح مقاصد علامه تفتازانی (رح) در آخر بحث قدرت نوشته است که : منکران شمول قدرت باری تعالی چندین گروه هستند ، یکی از آنها نظام و پیروانش میباشند که قائل به آن هستند که خداوند بر جهل و کذب و ظلم و بقیه قبایح قدرت ندارند زیرا اگر پیدا کردن این افعال در حیطة قدرت الهی داخل باشد این مستلزم جواز صدور این افعال از خداوند متعال خواهد بود و بدیهی است که صدور آنها از ذات پاک او ممنوع و ناجایز است برای اینکه اگر با وجود علم به قبح بسبب بی پروایی صدور یابد سفه لازم خواهد آمد و اگر بدون علم به قبح صدور یابد جهل لازم خواهد آمد . جواب شبهات این فرقه اینست که ما در حین منسوب کردن شیئی بسوی ذات احدیت جل و علی قبح آن را قبول نداریم زیرا آن از باب تصرف در ملک است و تصرف در ملک خود قباحتی ندارد ، و اگر هم پذیرفته شود که منسوب کردن قبیح بسوی وی قبیح است پس قدرت ذات حق منافی امتناع صدور نیست زیرا امکان دارد که فی نفسه تحت قدرت باشد اما باتوجه به موجود بودن مانع یا مفقود بودن داعیه و باعث وقوعش ممتنع گردد .

(ج) در مسائره و شرحش مسامره علامه محقق کمال بن هماد حنفی و شاگردانش ابن ابی الشریف مقدسی شافعی رحمهما الله بنحو زیر تصریح کرده اند که سپس صاحب العمده گفته است «درباره خداوند متعال نمیتوان

گفت که او بر ظلم و سفه و کذب قادر است زیرا قاعدتاً محال نمی تواند تحت قدرت داخل باشد یعنی تعلق گرفتن قدرت با آن صحیح نیست ، و نزد فرقه معتزله خداوند متعال بر این افعال ذکر شده قادر است اما آنها را انجام نمیدهد سخن صاحب العمده تا اینجا تمام شد.

پس از نقل کردن کلام صاحب العمده علامه کمال الدین (رح) می فرماید: «گویی زیر و رو و منقلب گشته بر صاحب العمده آنچه وی از معتزله نقل نموده است زیرا در این شکی نیست که سلب قدرت از آنچه ذکر شد عیناً مذهب معتزله است ، اما اثبات قدرت به انجام امور ذکر شده و امتناع از ایقاع آن اختیاراً ، پس این نظریه با مذهب اشاعره مناسبت بیشتری دارد تا مذهب معتزله و بدیهی است که همین نظر مناسبتتر اشاعره با صفت تنزیه ذات باری تعالی شایسته تر و دخیل تر نیز می باشد ، زیرا بدون شک و تردید امتناع از امور ذکر شده یعنی از ظلم و سفه و کذب از باب تنزیهات و صفات سلبيه ای هستند که شایسته بارگاه مقدس و ذات متعالی خداوند جل و علی شانه نیستند ، پس باید با عقل انسانی مورد امتحان قرار گیرد که از این دو فصل آنچه در رسانیدن مفهوم تنزیه ذات باری تعالی از فحشاء بلیغ تر و رساتر است آیا آنست که گفته شود قدرت بر هر سه فعل ذکر شده موجود است ولی با اختیار و اراده ممتنع الوقوع است یا آنکه گفته شود خداوند متعال را بر آنها اصلاً قدرتی نیست . پس لازم است همان قول و نظر ترجیح داده شود که در تنزیه رساتر و دخیل تر باشد . و همانا این قول اشاعره و نظر آنها است و لا غیر ، زیرا آنها قائل امکان بالذات و امتناع بالاختیار هستند .

(۵) و در حواشی کلنبوی که بر شرح عقاید العضدیه محقق دوانی (رح) نوشته شده چنین آمده است : در هر صورت قبیح بودن کذب در کلام لفظی به این معنی که نقص و عیب است نزد اشاعره امر مسلمی نیست و به همین جهت محقق شریف گفته است که آن از جمله ممکنات است ، و حصول علم قطعی بنا به عدم وقوع آن در کلام باری تعالی به اجماع انبیاء علیهم السلام و علماء با ممکن بالذات بودن آن منافات ندارد همانگونه که سایر علوم عادیه قطعیه با وجود امکان کذب بالذات میتوانند حاصل شوند و این مطلب با آنچه امام رازی ذکر کرده است منافاتی ندارد

(۵) در تحریر الاصول مؤلفه صاحب فتح القدير امام ابن الهمام و در شرح
تحریر از ابن امير الحاج (رح) چنین نوشته شده است : حالا یعنی هر گاه
صدور افعالی که در آن مفهوم نقص یافت میشود بر ذات باری تعالی محال
شد بالبداهت واضح شد که متصف بودن حق تعالی جل شأنه به صفت کذب و
امثال آن یقیناً محال می باشد ، همچنین اگر اتصال فعل باری تعالی بقبح محال
نشود هیچ اعتمادی به صدق وعده و صداقت خبرش باقی نخواهد ماند و
صداقت نبوت امری یقینی نخواهد بود و نزد اشاعره بطور قطع و یقین متصف
نبودن ذات باری تعالی بوصف قبیحی همانند همه مخلوقات امریست اختیاری ،
نه محال عقلی است ، مانند تمام علمی که گرچه در آن وقوع احد النقیضین
بطور قطع و یقین مسلم و ثابت است هم نقیض دوم محال ذاتی نیست که حتی
وقوعش را فرض نتوان کرد کما اینکه موجود بودن مکه و بغداد امری محقق و
یقینی است ولی در عین حال عقلاً محال نیست که موجود نباشد ، حالا چون
موضوع به این قرار شد پس بناءً علیه امکان کذب مستلزم ارتفاع امان (سلب
اعتماد) نیست زیرا قائل بودن به امکان عقلی چیزی مستلزم نبودن یقین قطعی
بر عدم آن نمیشود . و همین اختلاف بین معتزله و اهل سنت در مورد استحاله
و قوعی و امکان عقلی در هر نقیضی جاریست که خداوند را بر آنها اصلاً
قدرت نیست چنانکه مسلک معتزله است یا نقیض بطور حتمی مشمول قدرت
باری تعالی است اما این مطلب یقینی است که آنرا انجام نمیدهد چنانکه مسلک
اهل سنت است . یعنی عدم فعل این نقیض امری یقینی است . و آنچه بیان
کردیم درباره مذهب اشاعره در این مسئله بهمین نحو آنرا قاضی عضد در
شرح مختصر الاصول و محشیان وی بر حواشی آن و ، همچنین در شرح
مقاصد حواشی چلپی بر مواقف و غیر آن نوشته اند و همینگونه علامه
قوشجی در شرح تجرید و قونوی و غیر آنها در این مورد تصریحاتی بیان
کرده اند که ما از ترس اطناب و احساس ملامت خواننده گان از آوردن
نصوص عبارتشان اعراض نمودیم و امر ارشاد و هدایت افراد در اختیار
خداوند متعال است .

سؤال بیست و ششم

۲۶ - شما درباره آن مرد قادیانی که مدعی مسیحیت و نبوت است چه
میگویید ؟ زیرا بعضی افراد نسبت به شما میگویند که با وی محبت دارید و از

وی ستایش میکنید ، پس از مکارم اخلاقی شما توقع داریم که این امور را با بیانی شافی و واضح برایمان بیان فرمایید تا صدق و کذب گوینده گان برایمان روشن شود و شک و شبهه ای که در اثر پریشان گویی های مردم نسبت به شما در قلوب ما پیدا شده است باقی نماند .

جواب

موضع گیری و مساعی علماء دیوبند علیه میرزا غلام احمد قادیانی

کلیه جریان سخن ما و مشایخ ما در مورد آن مرد قادیانی که مدعی نبوت و مسیحیت است از این قرار که ما در بدو امر تا زمانیکه عقاید سوء او برای ما ظاهر نشده بود بلکه بالعکس بما چنین رسانده بودند که وی اسلام را تأیید نموده و همه ادیان را بجز اسلام با دلائل و برهان باطل قرار میدهد و آنها را رد میکند ، همانند روش یک مسلمان نسبت به مسلمان دیگر با وی گمان نیک و حسن ظن پیدا کردیم و بعضی سخنان نازیبای او را تأویل نموده بر محمل خوب حمل میکردیم بعد از آن چون وی دعوی نبوت و مسیحیت نمود و منکر برداشته شدن حضرت عیسی (ع) به آسمان شد و خباثت اعتقاد و زندیق بودنش برای ما روشن شد مشایخ ما که خداوند از آنها خوشنود باد فتوای کفرش را صادر فرمودند و فتوای شیخ ما حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی (رح) در مورد کفر قادیانی بچاپ رسیده و منتشر شده و بکثرت در دسترس مردم قرار دارد که هیچ پوشیدگی و خفایی در آن وجود ندارد ، اما از آنجا که مقصد مبتدعین برانگیختن و شورانیدن مردم جاهل و نادان هندوستان علیه ما و متنفر ساختن علماء و مفتیان و قضات و اشراف حرمین شریفین از ما بود با توجه به اینکه آنها میدانستند مردم عرب زبان ، هندی را بخوبی بلد نیستند و حتی کتابها و جزوه های هندی بدست آنها نمیرسد ، لذا اینهمه اکاذیب را بر ما افتراء نمودند و از خود بهتانها تراشیدند پس ما صرفاً از خداوند یاری می طلبیم و بر او اعتماد میکنیم و به او تمسک می نماییم .

حرف آخر

نا گفته نماند آنچه که ما در این جوابیه بیان داشته ایم چیزی است که به آن معتقد هستیم و پایه دین و ایمان ما بخداوند متعال بر آن باشد پس اگر آنچه

۱. قدوه العلماء و المحدثين رهنمای علماء دیوبند حضرت شیخ الہند مولانا محمود حسن (رح)
۲. مولانا الحاج میر احمد حسن امروہوی (رح)
۳. حضرت مولانا عزیز الرحمن (رح) مفتی دارالعلوم دیوبند
۴. حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تھانوی (رح)
۵. مولانا الحاج سیّد عبدالرحیم رای پوری (رح) خلیفہ مولانا گنگوہی (رح)
۶. مولانا الحاج حکیم محمد حسن (رح)
۷. مولانا الحاج قدرت اللہ مراد آبادی (رح)
۸. حضرت مولانا حبیب الرحمن قدس سرہ
۹. حضرت مولانا محمد احمد فرزند حجہ الاسلام مولانا نانوتوی (رح)
۱۰. مولانا الحاج غلام رسول (رح) از مدرسہ عالیہ دیوبند
۱۱. حضرت مولانا محمد سہول (رح)
۱۲. مولانا عبدالصمد بجنوری (رح)
۱۳. مولانا محمد اسحاق دہلوی (رح)
۱۴. مولانا الحاج ریاض الدین
۱۵. مفتی اعظم دیار ہند حضرت کفایت اللہ نور اللہ مرقدہ
۱۶. مولانا ضیاء الحق مدرسہ امینیہ دہلی
۱۷. مولانا محمد قاسم مدرسہ امینیہ دہلی
۱۸. حضرت مولانا محمد عاشق الہی میرتھی (رح)
۱۹. مولانا سراج احمد میرتھی
۲۰. مولانا محمد اسحق مدرسہ سلامیہ
۲۱. مولانا الحاج محمد مسعود احمد فرزند مولانا گنگوہی (رح)
۲۲. استاد العلماء مولانا محمد یحیی سہارنپوری (رح)
۲۳. مولانا الحاج کفایت اللہ سہارنپوری (رح)

وقتی جزوہ فوق با تأییدات اینہمہ اکابر علماء دیوبند بہ حضور علمای بزرگوار حرمین شریفین رسید شکوک و شبہاتی کہ باطل پرستان برای آن

بزرگواران درباره نظرات علماء دیوبند پیدا کرده بودند کلاً برطرف و هباً
منثوراً شد و علماء حرمین عقاید مندرجه فوق را تأیید و توثیق فرمودند و
تحسین نمودند و آنها را پسندیده و مورد قبول قرار داده امضاء نمودند
اسامی گرامی ایشان بشرح ذیل است :

اسامی گرامی علماء حرمین

۱. حضرت شیخ مولانا محمد سعید بابصیل شافعی شیخ العلماء مکه و
امام خطیب مسجدالحرام
۲. مولانا شیخ احمد رشید حنفی (رح)
۳. شیخ محب الله مهاجر مکی (رح)
۴. شیخ محمد صدیق افغانی مهاجر مکی (رح)
۵. مفتی محمد عابد مالکی (رح) مفتی مذهب مالکی در مکه مکرمه
۶. حضرت محمد علی بن حسین مالکی (رح)
۷. حضرت مولانا مفتی سید احمد برزنجی شافعی مفتی سابق آستانه
نبویه قدس سره
۸. رسوچی عمر مدرس مدرسه الشفاء مدینه منوره
۹. ملا محمد خان بخاری حنفی مدرس حرم نبوی
۱۰. خلیل بن ابراهیم
۱۱. محمد العزیز الوزير التونسی
۱۲. محمد السوس الخیازی (رح)
۱۳. السید احمد الجزایری (رح)
۱۴. عمر بن حمدان المحرسی (رح)
۱۵. محمد زکی البرزنجی (رح)
۱۶. احمد بن میمون البلغیش (رح)
۱۷. موسی کاظم بن محمد استاد باب السلام مدینه منوره
۱۸. سید احمد معصوم استاد حرم نبوی
۱۹. الحاج احمد بن محمد العباسی استاد حرم نبوی
۲۰. عبدالقادر بن محمد بن سوده العرس ولیه

۲۱. محمد منصور نعمان مدرس حرم نبوی
۲۲. ملا عبدالرحمن مدرس حرم نبوی
۲۳. محمود عبدالجواد
۲۴. احمد استاد حرم نبوی
۲۵. محمد حسن سندهی استاد حرم نبوی
۲۶. عبدالله النابلسی (رح)
۲۷. محمد بن عمر الفلانی (رح)
۲۸. احمد بن احمد اسعد استاد حرم نبوی
۲۹. شیخ یسین الدمشقی (رح) استاد حرم نبوی
۳۰. شیخ احمد بن احمد الشنقیطی المالکی استاد الاساتذه در حرم

نبوی

پس از مؤید شدن عقاید فوق بتأییدات علماء حرمین که در زمان خود بزرگترین خدمتگزاران علوم نبوت در حرمین شریفین بوده اند نظری بتأییدات علماء سایر دیار اسلامی بیندازید که همه آنها در قرن چهاردهم هجری قمری عقاید مندرجه فوق را عقیده اجماعی و متفق علیه عالم اسلام قرار دادند

اسامی گرامی علماء جامعه الازهر مصر و سوریه و سایر بلاد

اسلامی

۱. شیخ سلیم بشری شیخ الجامعه الازهر مصر
۲. شیخ محمد ابراهیم القایانی الازهر مصر
۳. سلیمان العبد الازهر مصر
۴. شیخ محمد بن احمد بن عبدالغنی بن عمر عابدین الشامی، دمشق
۵. شیخ مصطفی بن احمد الشطی الحنبلی (رح) دمشق
۶. شیخ محمود رشید العطار تلمیذ شیخ بدرالدین شامی (رح)
۷. شیخ محمد البوشی الحموی ازهری، سوریه
۸. شیخ محمد سعید الحموی شامی
۹. شیخ علی بن محمد الدلال الحموی، سوریه
۱۰. شیخ محمد ادیب الحورانی الحموی، سوریه

۱۱. شیخ عبدالقادر شامی (رح)

۱۲. شیخ محمد سعید لطفی حنفی شامی

۱۳. شیخ حضرت فارس بن احمد شفقہ الحموی شامی (رح)

۱۴. حضرت شیخ مصطفی الحداد شامی (رح)

ویرایش و تایپ کتاب فوق در تاریخ بہمن ماہ ۱۳۸۶ بہ پایان رسید.

ومن اللہ توفیق